

کاربست عناصر هویتی بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران

مهدی سبحانی^۱

چکیده: تحولات دهه‌های اخیر در سیاست جهانی حاکی از اهمیت یافتن مقوله فرهنگ در روابط بین‌الملل و سیاست خارجی دولت‌ها است. عامل فرهنگ همیشه یکی از تعیین‌کننده‌های اصلی سیاست خارجی و روابط بین‌المللی بوده اما نحوه اثرگذاری در هر دوره بسته به عوامل و شرایط دیگر فرق می‌کرده است. عمده‌ترین مؤلفه انقلاب اسلامی ایران فرهنگی بوده است. به همین دلیل انتظار می‌رود که سیاست خارجی ایران پیوسته از یک بُعد قوی فرهنگی برخوردار باشد. برجستگی ایران در جهان نه به دلیل اقتصاد و سیاست، بلکه به دلیل فرهنگ به‌عنوان مجموعه دانش‌ها، باورها، اعتقادات، ارزش‌ها، هنجارها، طرز تلقی‌ها و آداب و رسوم است. عناصر هویتی منابعی از قدرت نرم برای جمهوری اسلامی ایران هستند. ایران با تکیه بر عناصر هویتی خود همچون قلمرو و سرزمین، تسامح و مدارا، اعتدال و میانه‌روی، دانشمندان و نخبگان، زبان فارسی، خردورزی، تجدد، سنت‌ها و آئین‌ها و از همه مهم‌تر مذهب می‌تواند بازیگری مهم در منطقه و نظام بین‌الملل باشد. ذخایر ارزشمند فرهنگی این امکان را به ایران می‌دهد تا با هر فرهنگ مهمی در دنیا زانو به زانو بنشیند و در پیشرفت امر دنیا سهمی بر عهده گیرد.

واژگان کلیدی: فرهنگ، هویت، عناصر هویتی ایران، سیاست خارجی، جمهوری اسلامی ایران، سرزمین، انقلاب اسلامی.

۱. آقای مهدی سبحانی، معاون مدیرکل آسیای غربی وزارت امور خارجه mehdisobhani35@yahoo.com

مقدمه

تحولات دهه‌های اخیر در سیاست جهانی حاکی از اهمیت یافتن مقوله فرهنگ در روابط بین‌الملل و سیاست خارجی دولت‌ها است. یکی از اهداف مهم کشورها در عرصه سیاست جهانی کسب وجهه و اعتبار بین‌المللی و نفوذ در افکار عمومی جهان است که این مهم به تناسب موقعیت، جایگاه، امکانات، فرصت‌ها و ظرفیت‌های فرهنگی هر کشور به شیوه‌ها و سازوکارهای مختلف، پیگیری می‌شود. فرهنگ زبان ملایمی است که می‌تواند زمینه‌ساز و حامی روابط رسمی میان دولت‌ها و نیز مانع بروز بحران‌های خشونت‌بار در عرصه روابط بین‌الملل گردد. از این رو دولت‌ها درصدد تحکیم بنیان‌های معرفتی فرهنگ خود و تعمیم ارزش‌ها، دانش‌ها و نگرش‌های تولید شده به فراسوی مرزهای جغرافیایی خود هستند، تا با بهره‌گیری از قدرت فرهنگی اذهان و افکار عمومی جهانیان را در راستای منافع و اهداف خود هم‌سو نموده و با کسب وجهه و اعتبار جهانی در پیشرفت امر دنیا سهیم گردند. "این سهم را ایران می‌تواند از طریق فرهنگ ادا کند. قبول این اصل مانع از فعالیت او در زمینه‌های دیگر نیست، ولی زمینه‌ای که یقین است که در آن گل کند و شاخصیت خود را نشان دهد فرهنگ است" (اسلامی ندوشن، ۱۳۸۷: ۴۳). ایفای نقش ایران در مسائل جهانی از دریچه فرهنگ فرضی است که این مقاله در نظر دارد به بررسی آن بپردازد. از این منظر عناصر هویتی ایران می‌تواند به

پویایی سیاست خارجی آن بیانجامد.

سؤال اصلی مقاله این است:

عناصر هویتی ایران کدام است و این عناصر چه تأثیری بر پیشبرد سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران دارند؟ مقاله حاضر دارای دو فرضیه زیر است:

۱. عناصر هویتی منابعی از قدرت نرم برای جمهوری اسلامی ایران هستند.
۲. ایران با تکیه بر عناصر هویتی خود می‌تواند بازیگری مهم در منطقه و نظام بین‌الملل باشد.

در این مقاله تلاش شده از کتب مربوط به عناصر هویتی و همچنین سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران و مقالات منتشر شده استفاده شود. ضمن آنکه انباشت ذهنی محقق به‌عنوان یک دیپلمات وزارت خارجه که تجارب کاری در کشورهای مختلف داشته است نیز در این مقاله مورد استفاده قرار خواهد گرفت. در بررسی آثار مربوط به این موضوع، مقالات متعددی در رابطه با نقش هویت در سیاست خارجی ایران و تأثیر فرهنگ ملی بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران مورد توجه قرار گرفت که هر یک از منظر خاص خود به موضوع پرداخته‌اند و به نوبه خود ارزشمند هستند. اما آنچه این پژوهش را از دیگر آثار متمایز می‌کند تعمیم کاربردی عناصر هویتی ایران بر

سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران است که محقق سعی کرده از تجارب کاری خود در عرصه عمل دیپلماتیک در این مختصر مقال بهره گیرد. مقاله دارای یک مقدمه، دو بخش و یک نتیجه‌گیری است. مقدمه به معرفی موضوع، سؤال اصلی، فرضیه و سازماندهی تحقیق پرداخته و بخش اول به چارچوب نظری مقاله اختصاص دارد. در این چارچوب نظری مفهوم فرهنگ، ارتباط فرهنگ و هویت با سیاست خارجی و چگونگی تأثیرگذاری فرهنگ بر سیاست خارجی را مورد بررسی قرار می‌گیرد. در بخش دوم که در برگزیده چارچوب عملی مقاله است ابتدا با اشاره به اصول حاکم بر سیاست خارجی ایران در دو قسمت انگیزشی و عملی، عناصر هویتی ایران را معرفی و تلاش خواهد شد با تعمیم این عناصر به رفتار سیاست خارجی ایران بررسی کنیم که چگونه عناصر هویتی ایران به پویایی سیاست خارجی آن کمک خواهد کرد. با این بررسی به این نتیجه خواهیم رسید که ایران با تکیه بر عنصر فرهنگ می‌تواند به بازیگری مهم در منطقه و عرصه بین‌المللی تبدیل شود.

الف) چارچوب نظری

۱. مفهوم فرهنگ^۱

فرهنگ به معنی پرورش دادن است. این عبارت که در معنای اصلی آن برای پرورش خاک و تربیت حیوانات استفاده می‌شد، به تدریج برای انسان‌ها هم به کار رفت. این مفهوم در ابتدا به معنی ادب و نزاکت بوده است اما به تدریج، در قرن ۱۷ تمدن جایگزین ادب و نزاکت شد و برای تمایز افراد پیشرفته از غیرپیشرفته‌ها و یا علامتی از فرهیختگی و روشنفکری مطرح شد. خانم جولیا ریوز نویسنده کتاب "فرهنگ و روابط بین‌الملل" در بررسی و مرور تاریخی مفهوم فرهنگ دو برداشت "انسان‌گرایانه" (انسان‌باورانه) و "انسان‌شناسانه" (مردم‌شناسانه) از فرهنگ را از یکدیگر متمایز می‌کند. برداشت انسان‌باورانه معطوف به هنر، ادبیات، دستاوردهای شخصی، کیفیتی از پیشرفت از طریق دانش و علامتی از موفقیت است. برداشت مردم‌شناسانه که از اواخر قرن بیستم غالب شد مفهوم اساسی‌تری از فرهنگ است که به ما می‌گوید چه هستیم. قرن بیستم شاهد گسترش تصور مردم‌شناسانه از فرهنگ بوده که بر علوم انسانی به‌ویژه رشته روابط بین‌الملل هم تأثیرات ویژه‌ای داشته است (Reeves, 2004: 1-14).

فرهنگ از جمله واژگانی است که به دلیل تنوع و تکثر نگرش و رویکردهای معطوف به آن دارای تعاریف زیادی است. هر کس با توجه به نگرش خود به موضوع،

تعریف خاصی ارائه نموده است. برخی معتقدند فرهنگ، مجموعه سازمان‌یافته‌ای از هنجارها، ارزش‌ها و قواعد است. دیگران معتقدند فرهنگ، عبارت از مجموعه دانش‌ها، اعتقادات، هنرها، اخلاقیات، قوانین، رسوم و هرگونه توانایی و عادت دیگری است که به‌وسیله انسان به‌عنوان عضو جامعه، کسب شود (بشیریه، ۱۳۷۹: ۸). "فرهنگ به مفهوم عام خود روش زندگی کردن و اندیشیدن است و از مجموع دانسته‌ها و تجربه‌ها و اعتقادهای یک قوم حاصل می‌شود. هرچه ملتی بیشتر در معرض نشیب و فراز و تجربه‌اندوزی قرار گیرد فرهنگی بارورتر به‌دست می‌آورد" (اسلامی ندوشن، ۱۳۸۷: ۳۵). این تکرر در نگرش به فرهنگ باعث شده تا سیمون مردن^۱ بنویسد "فرهنگ را هیچ‌گاه نمی‌توان به طور جامع و کامل تعریف کرد. این امر تا حدودی به این علت است که فرهنگ بسیار پیچیده و پویا است. در عمل دیدن از زوایای هزارتوی فرهنگی نیازمند شناخت نمادها و مظاهر هویت فرهنگی است... فرهنگ هویت جامعه و فرد را مشخص می‌کند. فرهنگ از سنن، هنجارها و آداب و رسومی تشکیل می‌شود که معرف حیات اجتماعی است. دین هنوز تأثیر اساسی بر فرهنگ‌ها دارد (مردن، ۱۳۸۳: ۱۰۲۶-۱۰۳۱). فرهنگ را به‌عنوان سازنده اصلی هویت یک جامعه نیز می‌دانند، هویتی که مبنای اصلی تصمیم‌گیری و شیوه رفتار در یک جامعه قرار می‌گیرد (سلیمی، ۱۳۸۳: ۳۰-۲۹). بنا نداریم تا به بررسی عمیق مفهوم فرهنگ بپردازیم بنابراین آنچه از مفهوم فرهنگ در این تحقیق، مدنظر است:

۱. فرهنگ به‌عنوان سازنده اصلی هویت یک جامعه است. هویتی که برآمده از فرهنگ به‌عنوان مجموعه دانش‌ها، اعتقادات، ارزش‌ها، هنجارها، طرز تلقی‌ها و آداب و رسوم است که بر سیاست خارجی کشورها تأثیر و به آن جهت می‌بخشد.
۲. فرهنگ به‌عنوان قدرت نرم است. چرا که اساساً از واژه فرهنگ در سیاست بین‌الملل به عنوان قدرت نرم یاد می‌شود و آنچه از محتوای کلمات متفکران و اندیشمندان در توضیح واژه قدرت نرم بر می‌آید این است که قدرت نرم، محصول برآیند تصویرسازی مثبت، ارائه چهره موجه از خود، کسب اعتبار در افکار عمومی داخلی و جهانی و قدرت تأثیرگذاری غیرمستقیم توأم با رضایت بر دیگران می‌باشد. جوزف نای از پیشگامان طرح قدرت نرم، در کتاب "قدرت در عصر ارتباطات" بر این عقیده است که "قدرت نرم، توجه ویژه‌ای به اشغال فضای ذهنی کشور دیگر از طریق ایجاد جاذبه است و قدرت نرم وقتی ظاهر می‌شود که یک کشور سبب شود دیگر کشورها چیزی طلب کنند که آن کشور به‌دنبال آن است. در صورتی که یک کشور

1. Simon Murden

کاری کند که قدرتش در چشم دیگر کشورها مشروع جلوه نماید؛ در مسیر پیگیری خواسته‌هایش با ایستادگی کمتری روبرو خواهد شد. در صورتی که فرهنگ و ایدئولوژی آن کشور گیرا باشد دیگر کشورها با اشتیاق بیشتری از آن پیروی خواهند کرد. منابع قدرت نرم جاذبه فرهنگی، ایدئولوژی و نهادهای بین‌المللی هستند" (نای ۱۳۸۷: ۱۳۴-۱۳۳). از این منظر، قدرت نرم به آن دسته از قابلیت‌ها و توانایی‌ها گفته می‌شود که با به‌کارگیری ابزارهایی چون فرهنگ به صورت غیرمستقیم بر منابع یا رفتارهای دیگر کشورها اثر می‌گذارد.

۲. ارتباط فرهنگ و هویت با سیاست خارجی

فرهنگ و سیاست خارجی

"عامل فرهنگ همیشه یکی از مؤلفه‌های اصلی سیاست خارجی و روابط بین‌المللی بوده است، اما نحوه اثر گذاری در هر دوره بسته به عوامل و شرایط دیگر فرق می‌کرده است" (نقیب‌زاده، ۱۳۷۸: ۴۵). برخی از کارشناسان حیثیت ملی^۱ را یکی از هدف‌های بنیادین سیاست خارجی کشورها می‌دانند (عامری، ۱۳۸۷: ۱۳). به عبارتی، حفظ و افزایش احترام، حیثیت و منزلت کشورها در پهنه بین‌المللی یکی از اهداف سیاست خارجی آن‌ها به شمار می‌رود. اگرچه حیثیت ملی کشورها تابعی از قدرت آن‌ها در نظام بین‌الملل است، اما ارتباط مستقیمی با فرهنگ آن‌ها دارد. موضوع فرهنگ در مطالعات روابط بین‌الملل به علت سیطره نظریه‌های جریان اصلی بر روابط بین‌الملل زیاد مورد توجه پژوهشگران قرار نگرفته بود، چرا که "لیبرالیسم فرهنگ را به‌عنوان مانع پیشرفت تلقی نمی‌کند؛ نئورالیسم فرهنگ را به سطح فرد تنزل می‌دهد؛ رئالیسم سنتی از فرهنگ به‌عنوان منبعی برای سیاست خارجی تقدیر می‌کند؛ مارکسیسم برای فرهنگ نقش مشروعیت‌بخش به ساختار غالب را قائل است و تنها سازهانگاری است که فرهنگ را به‌عنوان ضرورت سیاست بین‌الملل در آغوش می‌گیرد" (Fischer, 2006: 27).

یکی از تحولات مهم جنگ جهانی اول اهمیت یافتن نقش فرهنگ در روابط بین‌الملل بوده است، اما این اهمیت در طول دوره بین دو جنگ یک ابزار غیرتهاجمی بود. "یکی از اصول مهم که در پشت انترناسیونالیسم فرهنگی وجود داشت این بود که از طریق مبادله فرهنگ (یا بهترین چیزها) در سطح بین‌المللی، مردم نه تنها در مورد یکدیگر و خودشان چیزهای بیشتری می‌آموزند، بلکه به وسیله آن بر بعضی از

تفاوت‌هایشان غلبه می‌کنند" (ریوز، ۱۳۸۷: ۵۴-۵۵). ایده غالب بین دو جنگ جهانی در مورد نقش فرهنگ در روابط بین‌الملل "مبادله فرهنگی" بود. مبادله فرهنگی به‌عنوان تجلی فرهنگ در عرصه روابط بین‌الملل شامل مبادلات هنری، ادبیات، ایده‌ها، دانشجویان و اساتید به فهم و درک متقابل و کاهش شکاف‌ها و تفاوت‌ها در عرصه روابط بین‌الملل کمک می‌کند. سازمان‌هایی در عرصه بین‌المللی در تنظیم مبادلات فرهنگی و ایفای نقش فرهنگ و برقراری صلح و امنیت بین‌المللی فعال هستند که مهم‌ترین آن‌ها ابتدا کمیته بین‌المللی همکاری فکری^۱ بین دو جنگ و جانشین آن یونسکو بعد از جنگ جهانی دوم است. مبادله فرهنگی پیچیدگی‌هایی دارد که شامل محتوا و جوهر نوع فرهنگ قابل‌مبادله، کارآیی و تردیدهایی که در مورد انگیزه‌های پشت مبادلات فرهنگی وجود دارد، می‌شود (ریوز، ۱۳۸۷: ۵۴-۸۹).

جنگ جهانی دوم ثابت کرد که تصور انسان‌باورانه از فرهنگ (ایده مبادله فرهنگی) در ایجاد تفاهم متقابل ناکام بوده است. لذا توجه به مفهوم مردم‌شناسانه رونق گرفت و دست‌کاری و دخالت دولت در فرهنگ بیشتر شد و فرهنگ به خدمت دولت‌ها در آمد. جنگ سرد باعث شد فرهنگ تبدیل به عنصری برای سلطه بر ذهن‌ها، قلب‌ها و به‌عنوان یک سلاح به کار رود و فرهنگ به هدف نرم سیاست خارجی تبدیل شود (ریوز، ۱۳۸۷: ۱۳۷-۱۸۱).

عامل دیگری که اهمیت فرهنگ را در روابط بین‌الملل برجسته کرد جهانی‌شدن است که در دهه آخر قرن بیستم به اوج خود رسید و تمام عرصه‌ها را در بر گرفت که در این میان تحولات در عرصه فرهنگ و ارتباطات حیرت‌انگیز و جهان‌شمول بوده است. "جهان ابتدای قرن ۲۱ جهانی نیست که فرد یا جامعه‌ای بتواند دور خود حصار کشیده و از آن دوری کند بلکه خویشتن هر جامعه‌ای و هر گروهی در ارتباط با کلیت‌های فراگیر در جهان معنا و مفهوم می‌گیرد. به قول شکسپیر جهان به مانند آن دو چشم دیگر است که تنها تصویر خویش را در درون آن می‌توان دید" (سلیمی، ۱۳۸۶: ۱-۲). "در چنین دنیایی نه‌تنها فرهنگ‌ها نقش مهمی ایفا می‌کنند بلکه همه چیز به مقوله‌ای فرهنگی تبدیل می‌شود" (نقیب‌زاده، ۱۳۷۸: ۵۲). "به‌علاوه خشونت‌های قومی در دهه نود از یک‌سو و رشد مداوم اسلام‌گرایی و مبارزه‌طلبی آن از سوی دیگر، نقش فرهنگ را در سیاست بین‌الملل برجسته کرد" (Fischer, 2006: 27). یکی از محققین در بررسی نقش فرهنگ در سیاست خارجی می‌نویسد: "سه محرک

برای شکل‌دادن به سیاست خارجی وجود دارد: فرهنگ، ایدئولوژی و منافع مادی که فرهنگ و ایدئولوژی نقش بیشتری دارند" (Fischer, 2006: 27).

وی همچنین تصریح می‌کند: "فرهنگ می‌تواند ابزاری برای سیاست خارجی باشد" (Fischer, 2006: 30). رخدادهای قرن بیستم و گسترش جنبش‌های مذهبی و افکار ناسیونالیستی و روی‌آوری دوباره بسیاری از ملت‌ها به هویت تاریخی خود، نشان می‌دهد که عناصر فرهنگی همچنان نقش برجسته‌ای در جوامع بشری دارند و به قول هوشنگ عامری شیوه تفکر، رسوم، عادات و تعصبات ملت‌ها را نیز که در درازمدت شکل گرفته است باید از عوامل ثبات‌دهنده سیاست خارجی دانست (عامری، ۱۳۸۷: ۸).

هویت و سیاست خارجی

تأکید بر هویت در شکل‌گیری منافع و در نهایت سیاست خارجی کشورها به باور و تعریف نخبگان یک جامعه از خود و نظام بین‌الملل برمی‌گردد. این که نخبگان حاکم در یک کشور چگونه می‌اندیشند، تعریف آن‌ها از امنیت در نظام بین‌الملل چیست، چگونه و چه هویتی برای خود تعریف می‌کنند، در جهت‌گیری سیاست خارجی یک کشور مهم است. می‌توان از سازه‌انگاران در این زمینه بهره گرفت چرا که عنصر هویت به‌عنوان کانون و مرکز توجه این نظریه است.

از نظر سازه‌انگاران، هویت عبارت است از فهم‌ها و انتظارات در مورد خود که خاص نقش است. هویت‌ها به‌طور همزمان به گزینش‌های عقلانی قوام می‌دهند و این الگوهای هنجاری سیاست بین‌الملل‌اند که به آن‌ها شکل می‌دهند. هویت‌ها را نمی‌توان به شکل ماهوی، یعنی جدا از بستر اجتماعی آن‌ها تعریف کرد. آن‌ها ذاتاً اموری رابطه‌ای هستند و باید به‌عنوان مجموعه‌ای از معانی تلقی شوند که یک بازیگر با در نظر گرفتن چشم‌انداز دیگران یعنی به‌عنوان یک موضوع اجتماعی به خود نسبت می‌دهد. هویت‌های اجتماعی برداشت‌های خاصی از خود را در رابطه با سایر بازیگران نشان می‌دهند، از این طریق منافع خاصی تولید می‌کنند و به تصمیمات سیاست‌گذاری شکل می‌دهند. این که خود، خود را دوست، رقیب یا دشمن دیگری بداند تفاوت زیادی در تعامل میان آن‌ها ایجاد خواهد کرد. گام اول در محاسبه سازه‌انگاری از سیاست خارجی مشخصات هویت دولت می‌باشد. هویت مفهوم واسط میان محیط و کارگزار است. کارگزاران سیاست‌ها را به منظور پیشرفت منافع کشور وضع می‌کنند. این منافع براساس هویت و هنجارهای شکل‌دهنده هویت‌شان است (امیری بهراسمان: ۱۳۸۷). از نظر الکساندر ونت هویت‌ها به این اشاره دارند که کنش‌گران کیستند یا چیستند؟ و

براساس هویت است که منافع بازیگران شکل می‌گیرد زیرا یک کنشگر تا نداند که کیست نمی‌داند که چه می‌خواهد (ونت، ۱۳۸۴: ۳۲۶-۳۳۷).

در نظریه سازه‌نگاری ساختارهای فکری و هنجاری به همان اندازه ساختارهای مادی در سیاست بین‌الملل حائز اهمیت هستند. بنابراین نظام عقیدتی - ارزشی همان تأثیراتی را می‌گذارند که ساختارهای مادی دارند چرا که اولاً، این ساختارهای ذهنی بر رفتار کشورها تأثیر گذاشته و منابع مادی را تعریف می‌کنند.

از نظر سازه‌نگاران قدرت در واقع توان تأثیرگذاری بر ذهن و روان افراد است و ذهنیت افراد، قدرت را تعریف می‌کند و نگرش‌های ذهنی هر کشور بر شکل‌گیری قدرت ملی و منافع آن کشور مؤثر است. ثانیاً، ساختارهای هنجاری، هویت و منافع کشورها را شکل می‌دهند و منافع یک کشور براساس تعریف هویتی آن معنی می‌یابد (مشیرزاده، ۱۳۸۵: ۳۲۵-۳۶۳).

برخی از اندیشمندان سازه‌نگاری هویت را به‌عنوان طرح‌های معرفتی و ذهنی می‌دانند. دید شخص نسبت به جهان و این که او جهان را چگونه می‌بیند، عضویتش در یک دولت خاص، موفقیت کشورش در جهان و جامعه بین‌المللی محصولی از هویت وی است. از این منظر دید شخص و هویت وی دو عنصر جدایی‌ناپذیرند زیرا هنجارهایی که جهان‌بینی شخص را می‌سازند هویتش را نیز شکل داده‌اند. دولت‌ها مثل دیگر گروه‌های اجتماعی هویتشان دارای دو بُعد داخلی و خارجی است.

بُعد داخلی آن هویت ملی است. هویت ملی مجموعه‌ای از هنجارهای مشترک و روایت‌هاست که تحت عنوان داشته‌های ما در طول زمان حفظ می‌شوند. اما جنبه بیرونی آن هویت دولت نام دارد که به جایگاه یک کشور در متن بین‌المللی ارجاع داده می‌شود. به اعتقاد سازه‌نگاران آنچه دولت‌ها انجام می‌دهند وابسته به این است که هویت‌ها و منافع آن‌ها چیست و هویت‌ها و منافع نیز تغییر می‌کند. این تغییر هویت هم به دولت‌ها و هم به هویت نظام بین‌الملل مربوط می‌شود در نتیجه آنچه اهمیت می‌یابد این است که هویت‌ها و منافع چگونه ساخته می‌شوند (امیری بهراسمان، ۱۳۸۷).

۳. چگونگی تأثیرگذاری فرهنگ و عناصر هویتی بر سیاست خارجی یک کشور

رابطه میان عناصر هویتی و فرهنگی یک کشور و سیاست خارجی آن را می‌توان از سه طریق مورد مطالعه قرار داد. نخست، بررسی اعتقادات و اسطوره‌هایی که به تجربه‌های تاریخی مردم یک کشور و رهبران و نیز نگرشی که آن‌ها نسبت به نقش و جایگاه جاری کشور خود به عرصه جهانی دارند. دوم، مطالعه معطوف به تصاویر و

برداشت‌هایی است که نخبگان علمی و سیاسی و حتی عامه مردم، نسبت به سایر ملت‌ها، کشورها و سایر بازیگران عرصه سیاست خارجی مانند نهادهای بین‌المللی در پس ذهن خود می‌پروراند و در نهایت، سومین مورد فرهنگی، عادات و ایستارها و طرز تلقی‌ها نسبت به حل مشکلات به‌طور اعم و برخورد با اختلافات و منازعات بین‌المللی به‌طور اخص می‌باشد (قوام، ۱۳۸۴: ۲۹۱).

نقیب‌زاده (۱۳۸۸: ۵۴-۵۲) نحوه تاثیرگذاری فرهنگ بر سیاست خارجی کشورها را این‌گونه دسته‌بندی می‌کند:

۱. از طریق عاملان و تصمیم‌گیرندگان: از این منظر عاملان و تصمیم‌گیرندگان سیاست خارجی باید جزو فرهیخته‌ترین و آگاه‌ترین افراد جامعه باشند چرا که دیپلمات در جهان امروز در درجه اول نماینده تاریخ و فرهنگ کشور خویش محسوب می‌شود.

۲. از طریق سازمان‌ها و نهادها: از سال ۱۹۴۵ به بعد بسیاری از دولت‌ها به ایجاد یک دفتر و رایزنی فرهنگی در سفارت‌خانه‌های خود اقدام کرده‌اند. این امر نشان‌دهنده نقش رسمی فرهنگ در سیاست خارجی کشورها و تأثیر فرهنگ در موفقیت آن است.

۳. از طریق ایدئولوژی: اگرچه ممکن است ایدئولوژی سرپوشی بر نیات واقعی یک فرد، حزب یا دولت باشد، اما هر دولتی به درجات مختلف از یک ایدئولوژی پیروی می‌کند.

۴. سیاست خارجی به‌مثابه بازتابی از فرهنگ و خلق و خوی ملی: هر ملتی فرهنگ ملی و سبک و سیاق خود را دارد و این فرهنگ ملی در سیاست خارجی آن‌ها بازتابی شفاف و کامل پیدا می‌کند.

در ارائه تعریف فرهنگ اشاره شد که فرهنگ باعث پیدایش هویت ملی می‌شود و این هویت ملی هم سیاست خارجی یک کشور را شکل می‌دهد و هم به آن جهت می‌بخشد. به‌علاوه فرهنگ بر تصمیم‌گیرندگان نظام سیاسی نیز اثر مستقیم دارد بدین‌معنا که ذهنیت آن‌ها را از طریق مذهب، آموزش آداب و به‌طور کلی در جامعه شکل می‌دهد.

همچنین فرهنگ از طریق نهادهای فرهنگی نیز بر سیاست خارجی تأثیر می‌گذارد. بدین معنا که نوعی رابطه زنده و پویا بین نهادها و سازمان‌های فرهنگی و دستگاه سیاست خارجی وجود دارد و از این طریق نهادهای فرهنگی در عرصه عمل نه تنها سیاست خارجی را متأثر می‌سازند بلکه در مواردی خود مجری سیاست خارجی نیز هستند.

ب) چارچوب عملی

۱. سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران: از نظر تا عمل

نظام انگیزشی

مناسب‌ترین مسیر برای بررسی نظام انگیزشی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران رجوع به قانون اساسی است که اصول حاکم بر سیاست خارجی آن را مشخص کرده است. طبیعی است که قانون اساسی کشور ما محصول انقلاب اسلامی و تفکرات انقلابی و اسلامی است. علاوه بر این که فصل دهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران شامل اصول ۱۵۲ تا ۱۵۵ به‌طور مشخص به سیاست خارجی اختصاص دارد، اما در دیگر اصول این قانون همچون بند ج اصل دوم، بندهای ۱۳ و ۱۶ از اصل سوم، اصل یازدهم و اصل ۱۴۶ نیز می‌توان نظام انگیزشی حاکم بر سیاست خارجی ایران را یافت. سریع‌القلم (۱۳۷۹: ۶۸) معتقد است که اگر ما اهداف کلان یک کشور را استخراج کنیم در واقع به صورت تلویحی فرهنگ سیاسی انباشته شده و ماهیت فکری- طبقاتی نخبگان ایزاری آن را فهمیده‌ایم. به اعتقاد وی، اهداف کلان جمهوری اسلامی ایران ریشه در میراث سیاسی و فرهنگی انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ دارد. فرهنگی که به پیروزی انقلاب منجر شد و به اصول و ساختارهایی تبدیل گشت که اهداف سیاست خارجی کشور را می‌توان از آن‌ها مشتق نمود. ایشان اهداف سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران را این‌گونه بر می‌شمارد:

۱. تمامیت ارضی، حاکمیت ملی و رشد و توسعه اقتصادی.
 ۲. دفاع از مسلمانان و نهضت‌های آزادی‌بخش، تعارض با اسرائیل و غرب به‌خصوص آمریکا.
 ۳. ایجاد یک جامعه اسلامی براساس مبانی شیعی.
- نقیب‌زاده (۱۳۸۸: ۲۵۰-۲۴۷) پنج اصل را بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران حاکم می‌داند:
۱. استقلال سیاسی که در اصول ۱۵۲ و ۱۵۳ قانون اساسی منعکس شده است.
 ۲. استقلال اقتصادی که در بند ۱۳ از اصل سوم قانون اساسی مورد تأکید قرار گرفته است.
 ۳. استقلال نظامی براساس اصول ۱۵۳ و ۱۴۶ قانون اساسی که هم به لحاظ نظری و هم عملی به کار بسته شده است.
 ۴. تمامیت ارضی کشور براساس اصول نهم، بند ۱۱ اصل سوم.
 ۵. استقلال فرهنگی به موجب بند ۶ اصل دوم قانون اساسی که در ایران بیشتر از هر کشور دیگر جهان مورد تأکید است.

- دهقانی فیروزآبادی (۱۳۸۷: ۳۲۲-۳۱۶) اصول حاکم بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران را به شرح زیر دسته‌بندی می‌کند:
۱. رسالت‌مداری - مسئولیت انسانی براساس اصول ۱۵۴، اصل سوم بند ۱۶، اصل سوم و اصل ۱۵۲ قانون اساسی که تمام گفتمان‌های موجود در سیاست خارجی به آن باور دارند؛
 ۲. فراملی‌گرایی - جهان‌گرایی اسلامی براساس اصل ۱۱ قانون اساسی با تکیه بر اصالت مرزهای جغرافیایی؛
 ۳. منافع بشری - مصالح اسلامی براساس اصل ۱۵۴ قانون اساسی به معنای تلاش برای وحدت جامعه بشری تحت یک حاکمیت واحد اسلامی؛
 ۴. ضد هژمونیک‌گرایی - سلطه‌ستیزی براساس اصول دوم و ۱۵۲ قانون اساسی با هدف الغای ساختارهای سلطه و سرکوب در روابط بین‌الملل؛
 ۵. ائتلاف ضد هژمونیک - اتحاد سلطه‌ستیزان به منظور تحقق عملی اصل و آرمان سلطه‌ستیزی.

دوم، نظام رفتاری

- نظام رفتاری هر کشور در سیاست خارجی ناشی از دو دسته عوامل است: اول؛ مبتنی بر نظام انگیزشی داخلی و لایه‌ها و پیچیدگی‌هایی است که در داخل وجود دارد. دوم؛ متأثر از ساختار نظام بین‌الملل، ویژگی‌های جغرافیایی و توانمندی‌های اقتصادی، نظامی و فرهنگی آن است. سریع‌القلم (۱۳۷۹: ۳۶-۳۲) اصول ثابت سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران را متأثر از چهار عامل و متغیر زیر می‌داند.
۱. جغرافیای سیاسی ایران: ایران دارای پانزده همسایه است. در مقام مقایسه با ایران بسیاری از همسایگان در حقارت ژئوپلیتیک به سر می‌برند. موقعیت ژئوپلیتیک ایران باعث شده تا سیاست خارجی آن در تلاقی با قدرت‌های بزرگ باشد.
 ۲. منابع عظیم انرژی ایران و قرابت جغرافیایی کشور با غنی‌ترین منابع انرژی جهان در شمال و جنوب کشور.
 ۳. حساسیت به استقلال و حاکمیت ملی: ایرانیان همیشه به پایه‌های دینی، باستانی و تمدنی خود حساسیت و تعصب داشته‌اند و اقشار دینی و ملی ایران در پذیرش اختلاط و انطباق با قدرت‌های جهانی، سرسختی نشان داده‌اند.
 ۴. تمایل فرهنگی ایرانیان به علم، تکنولوژی و فرهنگ غرب علی‌رغم داشتن گرایش‌های مذهبی، اخلاقی، عرفانی و حماسی.

نظام انگیزشی سیاست خارجی ایران از یکسو و ساختار نظام بین‌الملل به همراه جغرافیای سیاسی و توانمندی‌های اقتصادی، نظامی و فرهنگی ایران از سوی دیگر باعث شده تا طی سی سال گذشته سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران گفتمان‌های رنگارنگی را تجربه کرده و گفتمان تک خطی بر آن حاکم نباشد. روح‌الله رضانی (۱۳۸۶: ۵۹-۱۲۴) سمت‌گیری‌های اصلی سیاست خارجی ایران را این‌گونه ترسیم می‌کند:

۱. عدم تعهد ملت‌گرایانه متعلق به سیاست خارجی دولت موقت برپایه "توازن".
۲. رویارویی آرمان‌گرایانه که نظام بین‌الملل و هنجارهای دیپلماتیک آن و حقوق بین‌الملل را به مبارزه می‌طلبید و تا ۱۳۶۷ طول کشید.
۳. سازش‌جویی واقع‌بینانه در دوران ریاست جمهوری آقای هاشمی رفسنجانی.
۴. صلح مردم‌سالارانه (مردم‌سالاری در داخل و صلح در خارج) در دوران ریاست جمهوری آقای خاتمی.

از نظر ازغندی (۱۳۸۶: ۲۱-۹) نیز سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران تاکنون چهار گفتمان را به خود دیده است: گفتمان مصلحت‌محور یا واقع‌گرا (۱۳۶۰-۱۳۵۷)، گفتمان ارزش‌محور یا آرمان‌گرا (۱۳۶۸-۱۳۶۰)، گفتمان منفعت‌محور-اصلاح‌طلبی اقتصادی یا عمل‌گرا (۱۳۷۶-۱۳۶۸)، گفتمان فرهنگ‌گرای سیاست‌محور (۱۳۸۴-۱۳۷۶).

این گفتمان‌ها دوره زمانی ۱۳۵۷ تا ۱۳۸۴ را در بر می‌گیرد و برای آن که این طیف رنگارنگ کامل شود می‌توان گفتمان اصول‌گرایی عدالت‌محور دولت آقای احمدی‌نژاد (۱۳۸۴- تاکنون) را نیز به آن‌ها اضافه کرد. این بررسی تاریخی نشان می‌دهد که به قول آقای رضانی "سرشت سیاست خارجی ایران انقلابی نه خطی است نه دیالکتیک بلکه رنگارنگ است" (رضانی، ۱۳۸۶: ۶۹). همچنین رویکرد عملی سیاست خارجی ایران در قبال موضوعات منطقه‌ای و جهانی ما را به این برداشت می‌رساند که به قول آقای نقیب‌زاده (۱۳۸۸: ۲۵۵) "آنچه در اصول و نظریه پیش‌بینی می‌شود هیچ‌گاه نمی‌تواند به‌طور کامل و تمام در عمل پیاده شود." اما به‌نظر می‌رسد آنچه که باعث شده طیف گفتمان‌های سیاست خارجی ایران رنگارنگ باشد پیچیدگی‌های سیاست خارجی است. آقای هاشمی رفسنجانی در رویکرد سیاست خارجی دولت خود گفت: "واقعیت جهان به این معنا است که همیشه اختیار انتخاب نداریم. به عقیده من اصول ما محترم شمرده شده است ولی ممکن است در برخی موارد دست ما بسته باشد و ناچار شویم از برخی از این اصول چشم‌پوشیم" (رضانی، ۱۳۸۶: ۷۰). برندا شفر از محققین حوزه فرهنگ و سیاست معتقد است در نزاع بین

منافع مادی و فرهنگی، دولت‌ها منافع مادی را ترجیح می‌دهند. وی در بررسی نقش فرهنگ در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران به مواضع جمهوری اسلامی ایران در قبال چین، بحران قره‌باغ و جنگ داخلی تاجیکستان اشاره و معتقد است ایران در قبال بحران‌های یادشده که یک طرف آن را مسلمانان و یا شیعیان تشکیل می‌دادند منافع مادی خود را در سیاست خارجی ترجیح داد. به اعتقاد وی تصمیم‌سازان و تحلیل‌گران سیاسی در تهران به‌طور زیرکانه‌ای هوشیارند که وفاداری ایدئولوژیک مغایر منافع مادی دولتی است. البته شفر منکر تأثیرگذاری فرهنگ بر سیاست خارجی نیست بلکه مسئله وی انتخاب دولت‌ها در تصادم بین منافع مادی و نظام انگیزشی است (Shaffer, 2006: 219-239). لازم به ذکر است که شفر صرفاً عنصر مذهب را در تعامل ایران با کشورهای روسیه، آذربایجان، ارمنستان و تاجیکستان بررسی کرده و طبیعی است که فرهنگ صرفاً در مذهب خلاصه نمی‌شود.

۲. عناصر هویتی ایران و کاربست آن در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران منابع هویت ایرانی

هیچ ملتی، هرچند تازه و نوین‌یاد و بدون پیشینه تاریخی، بی‌نیاز از داشتن هویت ملی نیست. با وجود پیشرفت فناوری و گسترش ارتباطات جهانی که پهنه عالم را به "دهکده جهانی" تشبیه کرده‌اند، باز هم نمی‌توان عناصر تمیزدهنده و برجسته فرهنگی را در جوامع گوناگون نادیده انگاشت. برای شناخت ملیت و هویت ملی هر جامعه‌ای، ابتدا باید عناصر تشکیل‌دهنده آن را شناخت. در بررسی عناصر هویتی جوامع اکثر صاحب‌نظران به صورت کلی بر عناصر زیر اتفاق نظر دارند:

۱. سرزمین و قلمرو، ۲. دین و مذهب، ۳. زبان، ۴. حکومت و دولت، ۵. نژاد و قومیت، ۶. سنت‌ها و آیین‌ها، ۷. میراث فکری، ۸. اسطوره‌ها و قهرمانان. تأثیر این عناصر در ساختار کلی هویت ملی، بسته به تاریخ و سرزمین و فرهنگ هر قومی متفاوت است.

ابتدا باید گفت که منظور ما از بررسی عناصر هویتی ایران کالبدشکافی آن نیست چرا که به قول آقای اسلامی ندوشن، "کافی نیست که بگوییم در گذشته چه داشته‌ایم (بلکه باید) ببینیم چه مقدار از این ذخیره هنگفت به درد امروز می‌خورد و یا به عبارت دیگر چه قسمت‌هایی از آن هنوز زنده است. این کار بستگی خواهد داشت به نحوه دید و تلقی و توانایی‌های گزینش ما" (اسلامی ندوشن، ۱۳۸۷: ۳۹-۴۰).

در میان پژوهشگران نسبت به عناصر سازنده هویت ایرانی اتفاق نظر وجود ندارد و عناصر و اجزای گوناگونی به عنوان عناصر تعیین‌کننده هویت ایرانی برشمرده

شده است. البته جامعه‌شناسی تاریخی در تبارشناسی و ریشه‌یابی عناصر فرهنگی هر جامعه‌ای کارساز است. اولین آریایی‌هایی که وارد ایران شدند نشان فرهنگی خود را از یکتاپرستی، فره ایزدی، نبرد خوب و بد، احترام به طبیعت تا مسامحه و تساهل و احترام به هم‌نوع از هر رگه و تخمه‌ای که باشند بر پیشانی این جامعه داغ کرده‌اند (نقیب‌زاده، ۱۳۸۸: ۱۶۲). این نشان‌های فرهنگی تاکنون منابع اصلی هویت فرهنگی ایرانیان بوده است.

فرهنگ رجایی در کتاب "مشکله هویت ایرانیان امروز" هویت ایرانی را ناشی از چهار منبع و آبشخور می‌داند: الف) ایران شامل فردیت عارفانه و تساهل و باز بودن؛ ب) دین اسلام شامل وحدانیت و برابری در قبال قانون؛ ج) سنت به معنای میراثی که از گذشته به ما رسیده با دو مقوله اعتدال و معرفت و جوانمردی؛ د) تجدد که همان تحول مهم و کارساز بشری قرون اخیر است و دربرگیرنده فردیت مسئول و آزادی معقول می‌شود. از نظر وی اینها چهار منبع و هشت مؤلفه‌ای هستند که در شکل‌دادن به هویت یک ایرانی راسخ برای بازیگری و ایفای نقش کارساز و مؤثر خواهند بود. او معتقد است که این چهار منبع قابل ترکیب و هم‌پوشان و کلید ایفای نقش برای ایران در جهان هستند (فرهنگ رجایی، ۱۳۸۶: ۳).

آقای نقیب‌زاده فرهنگ ملی ایران را در سه بستر جغرافیایی، تاریخی و اجتماعی ترسیم می‌کند:

۱. موقعیت جغرافیایی ایران بر سر چهارراه آسیا - اروپا و آسیای میانه - خلیج فارس و خاورمیانه تداخل فرهنگی و تأثیر و تأثرات متقابل داشته است. ایران از آغاز تا عصر صفویه تغذیه‌کننده فرهنگ بود و از عصر صفویه تا قاجاریه خودکفا بود بدون آن که تغذیه کند و از دوره قاجاریه تا به امروز پذیرنده و تغذیه شونده است و این هم مربوط به دگرگونی موقعیت ژئوپلیتیک ایران است (نقیب‌زاده، ۱۳۸۸: ۶۴-۷۰).
۲. بستر تاریخی فرهنگ ایران از سه لایه متفاوت تشکیل می‌شود: لایه اول؛ مربوط به قبل از اسلام بوده و مشحون از اسطوره‌ها، افسانه‌ها، ادیان و تابوها که به‌رغم گستره تاریخی ۱۲ قرن آن یادآور استمرار تداوم بی‌نظیری در تاریخ فرهنگ ایران است. نمونه‌های بارز این لایه نوروژ، فرهنگ عیاری و پهلوانی و وحدانیت است. لایه دوم؛ مربوط به اسلام و مذهب تشیع به‌عنوان نشان ملی و هویت فرهنگی ایرانیان می‌شود که به نیکی در کوره تاریخ با لایه اول جوش خورده و به مخرج‌مشترکی رسیده‌اند. لایه سوم؛ به ورود تجدد به ایران و پیامدهای فرهنگی آن یعنی چالش‌های فرهنگی که مهم‌ترین آن چالش سنت و تجدد است برمی‌گردد (نقیب‌زاده، ۱۳۸۸: ۱۲۴-۷۱).

۳. بستر اجتماعی که زمینه‌ساز ایجاد خرده‌فرهنگ‌های متنوعی بوده که بر بستر مردم‌شناسی ایران استوار است. نقیب‌زاده همچنین عناصر فرهنگ ملی ایران را به سه دسته قبل از اسلام، عناصر اسلامی و عناصر مدرن تقسیم می‌کند. به عبارتی ایشان نیز سه منبع ایران، اسلام و غرب را ریشه عناصر فرهنگی ایران می‌داند.

کاربست عناصر هویتی ایران بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران

انقلاب اسلامی ایران را بیش از هر چیز یک انقلاب فرهنگی می‌شناسند. بنابراین طبیعی است که تصور شود فرهنگ خصوصاً فرهنگ منبعث از انقلاب بر تمام ابعاد زندگی سیاسی و اجتماعی کشور از جمله بر سیاست خارجی آن تأثیر عمده داشته باشد. اگرچه این امر مسلم است، اما چگونگی تأثیر آن به درک پیچیدگی‌های سیاست خارجی و چگونگی کاربرد عناصر فرهنگی در آن دارد. "یک پایه مهم دولتمردی همیشه فهم پیچیدگی‌های سیاست خارجی بوده است. دولت‌مردان بزرگ تاریخ آنانی بوده‌اند که میان واقعیات داخل مرزها و تحولات بیرون تعادل و انطباق ایجاد کرده‌اند" (سریع‌القلم، ۱۳۷۹: ۸).

بهره‌گیری از عناصر فرهنگی در سیاست خارجی رهیافت اصلی تمامی کشورها در سیاست خارجی است و ایران نیز به دلیل برجستگی گذشته‌اش می‌تواند در این زمینه سرآمد باشد. یافته‌های پژوهشی آقای سجادیپور در آرشیو سازمان‌های بین‌المللی در ژنو نشان می‌دهد ایران سعی داشته تا از سازمان‌های بین‌المللی در جهت پردازش هویت ویژه خود بهره‌گیری و در جوهره فکر ایرانی در کنار تأکید فراوان بر برجستگی هویت خود نگاه به راه‌حل‌های جهانی و توجه به سرنوشت مشترک بشری به چشم می‌خورد. این تفکر، حضوری پایدار در تعامل ایران با جهان از گذشته داشته و یکی از نقاط اتصال ایران گذشته با حال و آینده می‌باشد. مجموعه اسناد و مدارک موجود از حضور هیأت‌های دیپلماتیک ایران در اجلاس‌های مختلف سازمان‌های بین‌المللی نشان می‌دهد که دیپلمات‌های ایران، در پی این بوده‌اند که هویت ایرانی را از طریق ابزار دیپلماتیک در عرصه جهانی به نمایش گذاشته تا این هویت مورد تأیید و شناسایی دیگران قرار گیرد.

ایران با حضور در سازمان‌های بین‌المللی در ابتدای قرن بیستم در پی اثبات هویت خود به‌عنوان یک کشور مستقل از یک سو و هویت ویژه و منحصر به‌عنوان یک کشور ریشه‌دار از سوی دیگر بوده است... در این خصوص ترکیبی از هویت ایرانی با

برجستگی عناصر اسلامی را می‌توان در مجموعه رفتارهای مطرح‌شده توسط ایران یافت (سجادپور، ۱۳۸۷: ۱۹۱-۱۸۰).

در کاربست عناصر هویتی ایران بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران باید تأکید کرد که نگاه ما به این عناصر تک خطی نیست بلکه نگرشی جامع است. در اغلب مطالبی که تحت عناوین تأثیر فرهنگ بر سیاست خارجی ایران در ارتباط با این پژوهش مشاهده شد بیشترین تلقی از فرهنگ عنصر "مذهب" بوده است. این امر باعث شده تا نگاه جامعی در بررسی تاثیر فرهنگ بر سیاست خارجی ایران حاکم نباشد. دو دلیل برای این برداشت‌ها می‌توان تصور نمود:

دلیل اول آن که نظام جمهوری اسلامی ایران نظامی دینی است و شاید طبیعی به نظر برسد که مذهب در بررسی جهت‌گیری‌های این نظام عنصر غالب باشد. دلیل دوم نیز این که برخی با تکیه بر بحران‌های منطقه‌ای مانند بحران قره‌باغ، چچن و جنگ داخلی تاجیکستان و این استدلال که ایران در قبال این بحران‌ها با تصادم منافع فرهنگی (مذهبی) و مادی مواجه و در این تصادم‌ها منافع مادی خود را ترجیح داد، تلاش دارند اسلامی‌بودن و دینی‌بودن رویکردهای ایران را به چالش بکشانند. البته جهت‌گیری‌های فرهنگی ایران در سیاست خارجی خود بی‌تأثیر در این برداشت‌ها نبوده است. از ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی تاکنون دو دوره از تأثیر فرهنگ بر سیاست خارجی ایران را می‌توان شناسایی کرد:

یکی دوره‌ای که فرهنگ ملی به‌مثابه فرهنگ مذهبی بود و ترویج و تبلیغ مذهب اولویت بی‌بدیل تبلیغات فرهنگی ایران در خارج به‌شمار می‌رفت. این دوره تا سال ۱۳۶۸ عنصر تأثیرگذار بر گفتمان سیاست خارجی ایران بود. دوره دیگر شناسایی رسمی عناصر فرهنگ ملی است که از سال ۱۳۶۸ به تدریج وارد گفتمان‌های سیاست خارجی شد و تاکنون استمرار داشته است. در این دوره تلفیقی از عناصر فرهنگ ملی و مذهبی را شاهد بوده‌ایم. از این‌رو به‌نظر می‌رسد که سیاست خارجی ایران نه با تکیه بر عنصر واحد فرهنگی بلکه با تکیه بر عناصر فرهنگی پویایی می‌یابد.

در قسمت اول این بخش تلاش شد منابع هویتی ایران با تکیه بر دیدگاه نویسندگان معرفی گردد. در این بخش تلاش می‌شود از میان این منابع عناصری استخراج شود که می‌توانند منبع رفتاری سیاست خارجی ایران باشند. به‌نظر می‌رسد از میان ذخایر گران‌بهای عناصر هویتی ایرانی آنچه که هنوز زنده است و می‌تواند چراغ راه دیپلماسی ایرانی باشد می‌توان عناصر زیر را استخراج کرد:

۱. قلمرو و سرزمین

"مملکتی که آن را ایران می‌نامیم، قسمت اعظم سرزمین وسیعی است که در جغرافیا موسوم به فلات ایران است. مساحت فلات ایران دو میلیون و ششصد هزار کیلومتر مربع است که ایران امروزی دوسوم یا ۶۳ درصد این مساحت است" (پیرنیا و اقبال آشتیانی، ۱۳۸۶: ۱۹-۲۵). این سابقه سرزمینی به قرن هشتم قبل از میلاد برمی‌گردد. از آنجا که ایرانیان در رقابت و کشمکش با دولت‌های مجاور خود، به‌ویژه یونانیان قرار داشتند، ایران، هویتی جهانی پیدا کرد و در شمار تمدن‌های بزرگ جهان قرار گرفت.

گسترده‌گی سرزمینی ایران باعث شد تا مرزهای فرهنگی ایران به‌مراتب از مرزهای فیزیکی و جغرافیایی کنونی فراتر برود. این مرزهای فرهنگی بهترین رباط‌ها و اتصال‌های طبیعی را برای گسترش نفوذ ایران به‌وجود می‌آورند که باید جزو اولویت‌های سیاست خارجی ایران باشد. به‌علاوه ایران با پانزده کشور همسایه است. این وضعیت به ایران شوکتی داده که قدرت مانور ایران را افزایش می‌دهد. به‌قول یکی از اساتید دانشگاه‌های فرانسه "ایران دنیایی است که خود مرکز یک جهان دیگر هم محسوب می‌شود" (نقیب‌زاده، ۱۳۸۸: ۶۵).

"بسیاری از همسایگان ایران در حقارت ژئوپلتیک به سر می‌برند و تاریخ نشان داده که پیوسته با شوکت ایران در قالب‌های مختلف مقابله کرده‌اند. این امر می‌تواند محیط فوری ایران را نا امن کند" (سریع‌القلم، ۱۳۷۹: ۱۲). برای نمونه بروز مشکل در ترانزیت سوخت از عراق به افغانستان در دی ۱۳۸۹ منجر به افزایش قابل توجه قیمت سوخت در افغانستان و در نتیجه واکنش‌های تند در آن کشور نسبت به ایران شد که این امر به تبع خود روابط دوجانبه ایران با آن کشور را تحت تأثیر قرار داد.

ایران سفیر افغانستان در تهران را احضار و ضمن تسلیم یادداشت اعتراض، مراتب نگرانی شدید خود را نسبت به تحرکات ضد ایرانی در افغانستان ابراز کرد. نشریات افغانستانی در این رابطه نوشتند که ایران افغانستان را در تحریم قرار داده است.^۱ اگرچه ایران ملاحظات و مصالح خود را در نظر می‌گیرد اما روابط خوب با همسایگان باید در اولویت سیاست خارجی ایران باشد و تا حد امکان از بروز تنش با همسایگان پرهیز کند. اهمیت رابطه با همسایگان می‌طلبد که دیپلماسی ایران زبده‌ترین سفرای خود را به کشورهای همسایه اعزام کند.

۱. برای آگاهی بیشتر مراجعه شود به سایت‌های تابناک و عصر ایران، مورخ ۸۹/۱۰/۲۶.

۲. تسامح و مدارا

هگل می‌گوید ایرانیان بنیان‌گذار یک امپراطوری مدرن بودند که در آن اقوام و ملل گوناگون با حفظ هویت و فرهنگ خود جزیی از این امپراطوری بزرگ محسوب می‌شدند. آنچه هگل می‌گوید واقعیتی انکارناپذیر است. نه تنها هیچ‌یک از امپراطوری‌های آن زمان تاب تحمل فرهنگ‌ها و مذاهب غیر خود را نداشتند بلکه امروز نیز چنین تسامح و نرمی در میان هیچ‌یک از کشورهای چند ملیتی دیده نمی‌شود. همزیستی مسالمت‌آمیز ایرانیان با همه گروه‌های اجتماعی، قومی، مذهبی و زبانی با تکیه بر یک فرهنگ دیرپا و ژرف امکان‌پذیر است. علاوه بر تسامح و تساهل ایرانیان همواره به تعامل با دیگر فرهنگ‌ها پرداخته و بهره‌های فراوان برده‌اند (نقیب‌زاده، ۱۳۸۸: ۹۱). ریچارد فرای نویسنده کتاب "عصر زرین فرهنگ ایران"، ایران را همانند سروی تشبیه می‌کند که قابلیت انعطاف آن بالاست و در برابر بادهای سهمگین خم می‌شود اما نمی‌شکند (فرای، ۱۳۷۵: ۱۹).

فرهنگ رجایی معتقد است "اعتدال و تسامح و تساهل خصیصه حکومت‌داری ایرانیان بوده است" (فرهنگ رجایی، ۱۳۸۶: ۱۴۹-۱۴۳). جواهر لعل نهرو در کتاب "نگاهی به تاریخ جهان" می‌نویسد: "ایرانیان اربابان و حکمرانان متمدن و بافرهنگی بودند که نسبت به معتقدات دیگران با مدارا رفتار می‌کردند و اجازه می‌دادند که مذاهب و تمدن‌های مختلف رونق و رواج داشته باشند" (نهرو، ۱۳۶۱: ۹۴۳). عنصر تساهل و مدارا از نجابت و پختگی فرهنگ ایران حکایت دارد و اساساً خاص ملت‌های پرسابقه و باتجربه‌ای است که در طول تاریخ با ملل و اقوام گوناگون و نظریه‌ها و نگرش‌های مختلف سر و کار داشته‌اند. نژادپرستی، عصبیت و غیرستیزی عمدتاً در میان ملت‌های نوظهوری مشاهده می‌شود که از هیچ غنای فرهنگی و تمدن پرسابقه‌ای برخوردار نیستند (نقیب‌زاده، ۱۳۸۸: ۱۷۷). رفتار کوروش پادشاه هخامنشی با یهودیانی که در اسارت بابلین بودند نمونه‌ای از تساهل و مدارای ایرانیان با دیگر مذاهب و اقوام است. کوروش یهودیان اسیر را آزاد و به آن‌ها اجازه داد به بیت‌المقدس برگردند و معابد خود را در آن شهر بنا کنند (پیرنیا و اقبال آشتیانی، ۱۳۸۶: ۶۸). در دوره انقلاب اسلامی نیز تساهل مذهبی و فرهنگی به صورت آشکار موجبات همزیستی مسالمت‌آمیز پیروان مذاهب گوناگون را فراهم آورد که تجلی آن را می‌توان در اصول ۱۲، ۱۳، ۱۴ و ۱۹ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران دید.

به‌کارگیری عنصر تساهل و مدارا در داخل می‌تواند ضربه‌گیر فشارهای خارجی و تعدیل‌کننده بهانه‌جویی‌های بیرونی باشد. موضوع حقوق بشر به یکی از ابزارهای فشار بین‌المللی علیه ایران تبدیل و هرساله شاهد تصویب قطعنامه‌ای در این زمینه در

سازمان ملل هستیم و ایران هزینه و وقت زیادی را صرف خنثی نمودن این فشارها می‌کند. اگرچه حقوق بشر ابزاری سیاسی علیه ایران است اما می‌توان با اقداماتی که عنصر تساهل و مدارا یکی از آنها می‌باشد این ابزار را کند کرد. به علاوه در رفتارهای خارجی و مواضع اتخاذی نیز این عنصر می‌تواند راهنمای عمل سیاست خارجی ایران باشد. موضوع زنان نیز از جمله موضوعات قابل توجه در تأثیر فرهنگ ملی بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران است. یکی از مواردی که باعث تمایز ایران شیعه از سایر کشورهای منطقه می‌شود جایگاه زنان در ایران است. زنان همواره نقش مهمی در ایران داشته‌اند که واقعه رژی نمونه بارز آن است. خانم بوتو نخست وزیر فقید پاکستان که مادر وی ایرانی است در کتاب خاطرات خود در تفاوت بین زنان پاکستانی و ایرانی می‌نویسد: "در حالی که زنان بوتو هنوز پشت پرده زندگی می‌کردند و اجازه ترک چهاردیواری منزل خود را نداشتند و خود را در چادری سیاه می‌پوشاندند. مادرم و خواهرهایم با پوشش ساده و با اتومبیل‌های خود در کراچی گردش می‌کردند. دختران یک تاجر ایرانی که به دانشگاه رفته بودند پس از تولد در پاکستان حتی به عنوان افسر در گارد ملی نیروی شبه نظامیان زنان خدمت می‌کردند" (بوتو، ۱۳۸۶: ۶۷). وی تأکید می‌کند در فرهنگ مردم‌سالار پاکستان که پسران را بر دختران ترجیح داده‌اند تبعیض بین پسر و دختر در خانه آنان جایی نداشت و آن به دلیل مادرش بوده است (بوتو، ۱۳۸۶: ۶۸). قوت و قوام جنبش زنان در ایران موجد آبروی بین‌المللی برای ایران است (نقیب‌زاده، ۱۳۸۸: ۱۵۷-۱۵۵).

عنصر تساهل و مدارا به معنای بی‌قیدی نیست بلکه این عنصر تا جایی توصیه می‌شود که به اصول، تمامیت ارضی و حاکمیت کشور آسیبی وارد نشود. رفتار ایران در قبال اقدام مشترک شرکت نفتی بریتیش پترولیوم انگلیس با دولت جمهوری آذربایجان در حوزه البرز در دریای خزر که ایران آن را در محدوده بیست درصدی سهم خود در خزر می‌داند به خوبی گواه بی‌قیدنبودن در قبال گستاخی‌های خارجی است. به قول سعدی شاعر واقع‌گرای ادبیات ایران زمین و مظهر تعقل و خردورزی در فرهنگ ما:

اگر پیل زوری و گر شیرچنگ
و گر جنگ جوید عنان بر مپیچ

۳. اعتدال و میانه‌روی

"و کذالک جعلناکم امه وسطا لتکونوا شهداء علی الناس و یكون الرسول علیکم شهیدا: و همچنان شما مسلمین را به آئین اسلام هدایت کردیم و به اخلاق معتدل و

سیرت نیکو بیاراستیم تا گواه مردم باشید تا نیکی و درستی را سایر ملل از شما بیاموزند چنانچه پیغمبر را گواه شما کردیم تا شما از وی بیاموزید" (سوره بقره، ۱۴۳).

اولین جنبه از میراث سنت در ایران اعتدال است. در تاریخ اندیشه مفهوم میانه‌روی و اعتدال با ارسطو گره خورده است. به‌زعم ارسطو موضع اعتدال میان دو مقوله بزدلی و بی‌پروایی؛ "شجاعت"، خست و ولخرجی؛ "سخاوت"، خودکم‌بینی و تفرعن؛ "تواضع"، زبون‌اندیشی و خودبزرگ‌بینی؛ "اعتمادبه‌نفس"، رذیلت و غرور؛ "جوانمردی"، بی‌توجهی و تملق؛ "دوستی" و بالاخره سکوت و پرحرفی؛ "نکته‌سنجی" است. اما ارسطو تأسیس‌کننده آن‌ها نیست. میانه‌روی نزد ایرانیان قبل از ارسطو شناخته شده بود (فرهنگ رجایی، ۱۳۸۶: ۱۴۴-۱۴۳).

اعتدال یک مقوله فرهنگی در ایران است. ردپای این مهم را می‌توان در پوشاک، خوراک، موسیقی، معماری، شعر و حتی تحویل سال نو ایرانیان یافت. پوشاک ایرانیان نه مستوری و نه عریانی بلکه محجوبی است. خوراک ایرانیان نه تند و تیزی همسایگان شرقی و شبه‌قاره‌ای و نه چرب و چیلی کشورهای عربی است. در ترکیبات غذایی ایرانیان قاعده اعتدال حاکم است به‌گونه‌ای که مزه آن را معتدل می‌کند (فرهنگ، رجایی، ۱۳۸۶: ۱۴۴-۱۴۳). موسیقی سنتی ایرانی خاصیت آرام‌بخشی دارد. در معماری ایرانی گنبد‌های تخم‌مرغی یا بیضی شکل، طاق‌های نیم‌دایره‌ای و برج‌های حلزونی، مشخصه‌هایی از اعتدال ایرانی هستند. اعتدال در تحویل سال نو ایرانیان نیز به خوبی نمایان است. سال نو در ایرانیان در زمان برابری طول روز و شب تحویل می‌شود و این حکایت از برخورداری ایرانیان از این موهبت الهی دارد. این خصیصه ارزشمند ایرانیان است که در اشعار سعدی به خوبی انعکاس یافته است:

مگوی و منه تا توانی قدم از اندازه بیرون از اندازه کم

درشتی نگیرد خردمند پیش نه سستی که نازل کند قدر خویش

لازمه ثبات در افکار، گفتار و رفتار، انصاف، خویشتن‌داری، اتکای به خود، خودشناسی، عدم حداکثرگرایی، و عدم عکس‌العمل‌های کهکشانی، اعتدال و میانه‌روی در اندیشه و عمل است (سریع‌القلم، ۱۳۸۱: ۴۱). اگر این رویه در کانون توجه دیپلماسی قرار گیرد می‌توان به درک مناسبی از جایگاه کاربرد مفاهیمی همچون "ارتباط"، "گسترش روابط دواستانه" و "منافع متقابل" در روند سیاست خارجی و بین‌الملل رسید. هرم موضع‌گیری سیاست خارجی متعادل نسبت به اجزای مختلف روابط بین‌الملل موزون، متناسب و متعادل است. رویکرد تعادل، سیاست خارجی را قادر می‌سازد با محیط بین‌المللی سازگاری خلاق و توافق‌های سازنده داشته باشد. سیاست خارجی متعادل فرصت‌ها را بیهوده هدر نمی‌دهد، به اصل توازن هزینه و فایده در روابط

دیپلماتیک همواره توجه خاصی دارد و در قبال آن احساس مسئولیت می‌کند. در مقابل تکیه بر عنصر ستیزه‌جویی در روابط خارجی اعتبار کشور را در عرصه بین‌المللی کاهش و موجب ضعف در عرصه داخلی خواهد شد.

۴. دانشمندان، قهرمانان و نخبگان

یکی دیگر از عناصر هویت ملی ایرانیان قهرمانان، دانشمندان و نخبگان علمی و فرهنگی هستند. این گروه تنها متعلق به ایرانیان نیستند بلکه به تمامی بشریت تعلق دارند. بررسی نقش ایرانیان در پیدایی و گسترش علم و فرهنگ اسلامی، جایگاه آنان در جهان خصوصاً دنیای اسلام را نشان می‌دهد. بزرگ‌ترین پزشکان تاریخ اسلام که در قرن دهم می‌زیستند "محمدابن ذکریای رازی"، "ابن‌سینا" و "مجوسی" هستند. از جمله خدمات ارزنده ایران به جهان اسلام هدیه این سه پزشک نامدار سراسر تاریخ جهان است. سهم ایرانیان در ریاضیات اسلامی شگرف است. بی‌گمان ایران وسیله انتقال بسیاری از دانش ریاضی هند بوده است (فرای، ۱۳۸۸: ۱۷۸). یکی دیگر از دانشمندان معروف ایرانی که سهمی بنیادین در تحول علم در دنیای اسلام و گسترش تمدن اسلامی داشته است "ابوریحان محمد بیرونی" است. در حالی که دیگر دانشمندان صرفاً ریاضی‌دان، منجم، ستاره‌شناس، طبیب، مورخ، جغرافی‌دان، زمین‌شناس، منجم، فیلسوف یا ادیب بودند. بیرونی در همه این علوم دست داشت. بیرونی به تعبیر ویل دورانت راه و رسم تحقیق علمی را به بهترین وجه در جهان اسلام می‌نمایاند (ویل‌دورانت، ۱۳۷۳: ۳۱۱).

هر چند ممکن است عجیب به نظر آید لیکن واقعیت آن است که نحو زبان عربی را مؤلفان عرب ننوشته‌اند بلکه یک ایرانی بنام "سیبویه" تألیف کرده است. همچنین یکی از پایه‌گذاران نثر عربی "ابن‌مقفع" است (فرای، ۱۳۸۸: ۱۸۶). ورود فلسفه به دنیای اسلام نیز با ترجمه ارسطو به وسیله "ابن‌مقفع" از اصل ترجمه پهلوی آن که در گندی شاپور انجام گرفته بود آغاز شد. سه قله رفیع فلسفه در دنیای اسلام، رازی، ابن‌سینا و فارابی هستند. در تصوف و دنیای عرفان نیز "غزالی" مشهورترین و متنفذترین عارف دنیای مسلمان است.

درخشان‌ترین چهره مورخان ایرانی عرب‌زبان "محمد ابن جریر الطبری" ملقب به "شهریار تاریخ‌نگاران" و یکی از دو مهم‌ترین مورخ دنیای اسلام - به اتفاق ابن‌خلدون تونسسی - بود. در زمینه جغرافیا نیز "ابن‌خردادبه" که پدر جغرافیای مسلمان شناخته می‌شود ایرانی بود (شفا، ۱۳۸۵: ۵۱۴-۲۶۱). نامداران عرصه شعر و ادب نیز نیازی به معرفی ندارند و جهانیان با نام‌های بلندی همچون فردوسی، خیام، مولوی، سعدی،

حافظ، نظامی و تمام آنانی که نام آن‌ها بر تارک علم و ادب ایران می‌درخشد به‌خوبی آشنا هستند. افتخار ایرانیان همین بس که آذین‌بند سالن سازمان ملل شعر معروف سعدی شیرازی است:

بنی آدم اعضای یک پیکرند
که در آفرینش زیک گوهرند
چو عضوی به درد آورد روزگار
دگر عضوها را نماند قرار
نخبگان علمی و فرهنگی به دلیل تعلق آن‌ها به همه بشریت می‌توانند مقوم
دیپلماسی ایرانی در جهان باشند. بزرگداشت این قله‌های رفیع که کمترین حساسیت از
آن‌ها در دیگر کشورها وجود دارد تقویت‌کننده ارتباط و گسترش‌دهنده روابط با دیگر
کشورها در چارچوب مبادلات فرهنگی خواهد بود.

۵. زبان فارسی

زبان فارسی یکی از پایه‌های حفظ هویت و استمرار فرهنگی ایرانیان و یکی از
راه‌های احیا و بازتولید اسطوره‌ها و کدهای فرهنگی ایران پیش از اسلام است
(نقیب‌زاده، ۱۳۸۸: ۹۹). در میان مردم ایران از دیرباز تا امروز و به‌ویژه در عصر حاضر،
زبان فارسی نقشی وحدت‌بخش ایفا کرده است. این زبان، به خاطر توانمندی‌های ممتاز
خود، توانسته است فراتر از زبان‌های قومی و محلی موجود، نه تنها به‌عنوان محور فرهنگ
و تمدن ایرانی، بلکه به‌عنوان عامل وحدت‌بخش مردم ایران، طی قرن‌های متمادی،
ایفای نقش کند. نهری در کتاب "نگاهی به تاریخ جهان" در مورد مداومت سنن قدیمی
ایران می‌نویسد: "اعراب ایران را مسخر خود کردند اما نتوانستند مردم ایران را مانند
سوریه یا مصر به خود شبیه سازند و در خود تحلیل برند و زبان ایرانی که یک زبان
آریایی بود همچنان محفوظ ماند (نهری، ۱۳۶۱: ۹۴۶-۹۴۵).

ایرانیان به یاری زبان فارسی توانستند میان فرهنگ جدید اسلامی و فرهنگ
باستانی خود گونه‌ای همسازی پدید آورند. اسلام به زبان عربی وارد ایران شد اما به زبان
فارسی ترویج پیدا کرد. "هیچ عاملی به اندازه زبان فارسی در احیای ایران بعد از اسلام و
کسب هویت و احترام برای قوم ایرانی مؤثر نبوده است و این زبان با چنان سرعت و
حدتی بالید که هنوز بیش از چند ده سال از عمرش نگذشته بود که کتابی چون
شاهنامه در آن پدید آمد که آن را "قرآن عجم" خواندند" (اسلامی ندوشن، ۱۳۸۷:
۴۸).

با این که زبان فارسی یکی از ارکان اصلی هویت ایرانی است و بعد از انقلاب
مشروطه به‌عنوان زبان ملی تبلیغ و شناخته شده است ولی هویتی بسیار فراتر از فلات
ایران دارد و مثلاً پیش از آن که هندوستان مستعمره انگلستان شود دومین زبان رسمی

این کشور در دوره گورکانیان به‌شمار می‌رفت و زبان رسمی و زبان علمی هند بود. اما پس از استعمار زبان انگلیسی در ۱۸۳۲ جایگزین فارسی شد.

زبان پارسی از نظر شمار و تنوع ضرب‌المثل‌ها در میان سه زبان اول جهان است (ویکی پدیا). علاوه بر هند، زبان فارسی گویش‌ورانی در پاکستان دارد و بیست میلیون تن در افغانستان، هفت میلیون تن در ازبکستان و پنج میلیون تن در تاجیکستان به زبان فارسی سخن می‌گویند (ویکی پدیا). تردیدی وجود ندارد که امروزه همچون گذشته، زبان یکی از مهم‌ترین عناصر اشاعه فرهنگی است... بار فرهنگی که هر زبان با خود حمل می‌کند شامل انگاره‌ها، پذیرش‌ها، هنجارها و حتی موضوعات احساسی می‌شود" (برگر، ۱۳۸۴: ۱۰-۹).

تردیدی نیست که این عنصر باید در کانون توجه جمهوری اسلامی ایران در کار فرهنگی در خارج از کشور باشد. رویکرد فرهنگی جایگاه مهمی در سیاست خارجی ایران دارد و در این رویکرد گسترش زبان فارسی باید سهم عمده‌ای داشته باشد. ترویج و تقویت زبان فارسی به معنای گسترش و اشاعه آداب، سنن، ادبیات، تاریخ، نخبگان علم و ادب ایرانی و تمام خوبی‌های فرهنگ کهن ایران‌زمین است. به قول ناصر خسرو:

به حکمت چون عمارت شد دلت، نیکو سخن گشتی

که جز ویران سخن ناید برون از خاطر ویران

۶. خرد ورزی

یکی از کارهایی که در دوره ساسانیان و حتی پیش از آن در ایران رایج بود اندرز نامه‌نویسی بود. اندرزهای حکیمانه به سیاستمداران که در واقع پیوند حکمت و سیاست عملی است و نشان از خرد و سیاست نزد ایرانیان دارد. بنابراین، یکی از افتخارات باستانی ایران آمیزش خرد و حکمت با سیاست است (نقیب‌زاده، ۱۳۸۸: ۱۰۹). از این‌رو حکمت فرزندان ایران‌باستان بر اخلاق فلسفی در جهان اسلام تأثیر عمده‌ای داشته است (کریمی زنجانی اصل، ۱۳۸۷: ۱۳۰). "ورود فلسفه به دنیای اسلام با ترجمه ارسطو به وسیله "ابن مقفع" از اصل ترجمه پهلوی آن که در گندی شاپور انجام گرفته بود آغاز شد. فلسفه نزد اعراب مقامی نداشت و در آن نوعی تجاوز به آموزه‌های مذهبی دیده و حتی فیلسوف را ملحد می‌دانستند. ایران قبل از اسلام به دلیل مبادلات فرهنگی با هند و یونان از یک سو و وجود فیلسوفانی همچون فارابی و ابن‌سینا از سوی دیگر ارثیه‌ای گران از فلسفه داشت. به همین دلیل در دو قرن اول اسلام، ایران سرزمین برگزیده فلسفه در جهان اسلام بود" (شفا، ۱۳۸۵: ۲۶۸).

بی‌گمان سعادت انسان بر مبنای اصولی عقلی و محاسبه‌گرایانه است تا بتواند سرمشق مطلوبی مرکب از علم و معنویت را به‌طور عینی عرضه کند. در واقع سطح عقل هر جامعه با عملکرد آن قابل سنجش است. ریشه‌ای‌ترین تعریف عقلانیت به بهره‌برداری از فکر و علم در انجام هر کاری اشاره می‌کند. راه علاج هیجانی بودن، احساساتی بودن، دمدمی‌مزاج بودن، غیرقابل پیش‌بینی بودن و فردمحور بودن ورود در عرصه فکر و علم و عقلانیت است (سریع‌القلم، ۱۳۸۱: ۴۲-۲۲). جوهر شناخت در علم سیاست که هدایت‌گر رفتار سیاسی انسان می‌باشد منافع است. آنچه علم سیاست را پیچیده‌ترین علم اجتماعی می‌کند چندبُعدی بودن منافع است. از آنجا که بخش قابل‌توجهی از سیاست را نمی‌توان مشاهده کرد میدان شناخت منافع نیز اغلب مبهم و گنگ است. دخالت‌دادن احساسات اولین آفت فهم منافع و دومین و بزرگ‌ترین آفت، تخیلات و توهمات است. احساسات، تخیلات و توهمات باعث می‌شوند که تجزیه و تحلیل منافع دچار اختلال گردد و شخص نتواند به‌طور واقعی وضعیت رفتاری بازیگران و مجموعه‌ها را بررسی کند. بنابراین، رشد موضوعاتی مانند عقلانیت و محاسبه‌گرایی در حوزه سیاست محصول عقلایی کردن قدرت و منافع است (سریع‌القلم، ۱۳۸۶: ۱۸).

آن روی سکه عقل، تخیل است. زندگی با آرزوها، سرعت در قضاوت، تعجیل در واکنش و تصمیم‌گیری و شتاب در سخن‌گفتن از نتایج تخیل است. با یک مثال مرز بین تعقل و تخیل در حوزه روابط بین‌الملل را عینی‌تر می‌کنیم:

جمله سیاسی مبتنی بر عدم تجزیه و تحلیل: ایران در سال ۲ میلیارد دلار از فرانسه قطعه خودرو وارد می‌کند. اگر ایران تصمیم بگیرد واردات قطعه خودرو از فرانسه را متوقف کند اقتصاد فرانسه به هم می‌ریزد.

جمله سیاسی مبتنی بر تجزیه و تحلیل: ایران اگر واردات قطعه خودرو از فرانسه را متوقف کند، صنایع خودروسازی فرانسه بازار ۲ میلیارد دلاری فروش قطعه به ایران را از دست می‌دهد.

در جمله اول چنان تصور شده که گویی با ۲ میلیارد دلار اقتصاد ۲/۵ تریلیون دلاری فرانسه فرو می‌ریزد. به‌نظر می‌رسد این جمله به صورتی است که گوینده آرزوی آن را دارد و مبتنی بر تجزیه و تحلیل و شناخت اقتصاد فرانسه نیست. "بدترین حوزه تخلیه احساسات، تخیلات و توهمات سیاست خارجی است. کشورهایی که اشتباهات فاحشی مرتکب شده‌اند و بعضاً سرنوشت ملت خود را در مسیری منفی و ناکارآمد قرارداده‌اند آن‌هایی بوده‌اند که درک عینی از فرصت‌ها و محدودیت‌های خارجی نداشته‌اند. یک پایه دولتمردی همیشه فهم سیاست بیرون از مرزها بوده است.

دولتمردان بزرگ تاریخ آنانی بوده‌اند که میان واقعیات داخل مرزها و تحولات بیرون تعادل و انطباق ایجاد کرده‌اند" (سریع‌القلم، ۱۳۷۹: ۸).

۷. مذهب

هویت دینی یکی از ارکان سازنده هویت ایرانی محسوب می‌شود. بنا به دلایل تاریخی مذهب، تدین، معنویت و خداگرایی و وحدانیت از اجزای سازنده هویت ایرانی محسوب می‌شوند. "دین همیشه دل مشغولی و دل‌نگرانی ایرانیان بوده است و همواره کوشیده‌اند خدا در زندگی‌شان به وجهی حاضر و ناظر باشد. منظور از دینداری ایرانیان یکتاپرستی است که در همان ابتدای ورود به سرزمین ایران متفاوت با دیگر اقوام به مفهومی انتزاعی به حضرت باریتعالی اعتقاد پیدا کردند. بنابراین دین‌باوری همیشه با فرهنگ ایرانی همراه بوده است. دین از این منظر مجموعه پیچیده‌ای از وحی، آموزه، کلام، فلسفه، عرفان، فقه و بالاتر از همه اخلاق را در بر می‌گیرد. ایرانیان به تدریج چنین آئینی را در پیام زرتشت یافتند. با ورود اسلام بسیاری از آن‌ها به پیام آن خوشامد گفتند و به آن وفادار شدند که اولاً، در تحول و توسعه آن سهمیم گشتند، ثانیاً، اکثریت آن‌ها مسلمان شدند و ثالثاً، امروز اسلام دین رسمی کشور ایران است" (فرهنگ رجایی، ۱۳۸۶: ۱۰۹-۱۰۶). ایرانیان به راستی و آکنده از عشق و ایمان به آئین اسلام روی آوردند و به قول شهید مطهری: "یک ملت را می‌توان با زور مطیع کرد، اما نمی‌توان با زور جهش و جنبش و عشق و ایمان در او به‌وجود آورد؛ قلمرو زور و زر محدود است. شاهکارهای بشری تنها و تنها معلول عشق و ایمان است" (مطهری، ۱۳۸۹: ۹۰-۷۰). می‌توان گفت که "هویت مذهبی گسترده‌ترین (از نظر تعداد باورمندان) و ژرف‌ترین (از نظر ذهنی و همچنین اجتماعی) هویتی است که در بین ایرانیان وجود دارد" (نقیب‌زاده، ۱۳۸۸: ۱۹۹). در این میان مذهب شیعه نشان ملی و نماد فرهنگی ایرانیان است که در طول تاریخ به صورت یک عنصر بسیج‌گر بر حرکت‌های اجتماعی داخلی بلکه بر رفتار خارجی ایرانیان نیز مؤثر بوده است و به‌عنوان قوی‌ترین عنصر در فرهنگ ملی ایرانیان تا به امروز اصالت و قوام خود را حفظ کرده است (نقیب‌زاده، ۱۳۸۸: ۱۱۵). نقش بارز این عنصر قدرت‌مند در زندگی ایرانیان را در طول تاریخ می‌توانیم مشاهده کنیم که واقعه رژی و تحریم تنباکو، قیام ۱۵ خرداد و انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ در این رابطه مثال‌زدنی است.

اما درخصوص رابطه دین و دولت باید گفت که پیوستگی این دو در فرهنگ سیاسی ایران ریشه‌ای ژرف دارد و از آغاز تا به امروز مشروعیت سیاسی ریشه‌ای الهی

داشته است. محور اساسی فرهنگ سیاسی ایران در گذشته بر "شاه- خدایی" استوار بود و شاه حد فاصل فرد و خدا قرار می‌گرفت و این حق الهی مایه اقتدار او بود. بررسی سنگ نبشته‌ها و کتیبه‌های مربوط به دوران هخامنشیان نشان می‌دهد که پادشاهان هخامنشی قدرت خود را منبعث از اهورا مزدا و او را منشأ مشروعیت سیاسی خود می‌دانستند. این ارتباط پایه‌های فرهنگ سیاسی ایران‌زمین را بنا نهاد و هر کس در این سرزمین به قدرت رسید این اصل را آویزه گوش خود ساخت (نقیب‌زاده، ۱۳۸۸: ۹۴-۹۳). کوروش کبیر در سرزمین‌های مفتوحه ابراز می‌داشت که از جانب خداوند آمده تا وضع آنان را بهبود بخشد. این روحیه همچنان تداوم‌بخش خلق و خوی ملت ایران در طول اعصار بوده است (نقیب‌زاده، ۱۳۸۸: ۲۴۳). در دوره انقلاب اسلامی نیز خدامحوری و پیوستگی دین و سیاست از هر عنصر دیگری بیشتر جلب توجه می‌کند و جمله معروف شهید مدرس که "سیاست ما عین دیانت ماست" حکایت از این پیوستگی عمیق دارد. از منظر رابطه دین و سیاست خارجی می‌توان ادعا کرد که عینی‌ترین تأثیر مذهب و فرهنگ بر سیاست خارجی ایران را در دوره انقلاب اسلامی شاهد هستیم و این رابطه به روشنی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران تصریح شده است:

- اتحاد ملل اسلامی و وحدت جهان اسلام (اصل ۱۱).

- دفاع از حقوق همه مسلمانان جهان (اصل ۱۵۲).

- تعهد برادرانه نسبت به همه مسلمانان جهان (بند ۱۶ اصل ۳).

این نگرش دینی که ملهم از اسلام و باورهای مذهبی تشیع است هدایت‌گر سیاست خارجی ایران بوده است و تبلور آن را می‌توان در موضوع فلسطین، بوسنی و هرزگوین، افغانستان، پاکستان، جمهوری آذربایجان و دیگر کشورهای اسلامی یافت. اگرچه موضع ایران در مسائل یاد شده از منظر منافع ملی نیز قابل بحث است اما وجه غالب آن دینی و اسلامی بوده است. از یک سو عنصر دین پویایی سیاست خارجی و همبستگی ایران با کشورها و ملت‌های مسلمان را در بر داشته است. این عنصر باعث شده ایران از حمایت‌های سیاسی و معنوی دولت‌های اسلامی (چه در شکل دوجانبه و چه در چارچوب سازمان‌های بین‌المللی مانند سازمان کنفرانس اسلامی) و ملت‌های مسلمان برخوردار شود. از سوی دیگر جمهوری اسلامی ایران الهام‌بخش تجدید حیات بیداری اسلامی در جهان اسلام بوده است. پیروزی انقلاب اسلامی در ایران این پیام را به مسلمانان جهان داد که می‌توانند برعلیه استبداد داخلی و استعمار خارجی بر عنصر دین تکیه زنند. دو عنصر فرهنگی "امر به معروف" به‌عنوان مکمل نبرد خوبی و بدی و "دنیاگریزی" به مفهوم مبارزه با ظلم و بی‌عدالتی بر دیپلماسی جمهوری اسلامی ایران اثر گذاشت (نقیب‌زاده، ۱۳۸۸: ۲۴۵-۲۴۳) و الهام‌بخش جنبش‌های اسلامی در بیرون

مرزها شد و همچنان الگوی سیاست خارجی ایران است. البته ناگفته نماند که پیگیری اهداف مصرحه در قانون اساسی کشور از جمله دفاع از مسلمانان جهان و نهضت‌های آزادی‌بخش نگرانی عمیقی در دولت‌های کشورهای اسلامی که عمدتاً نظام‌های غیرمردمی دارند ایجاد کرد و مشکلاتی را در روابط دوجانبه آن کشورها با ایران به وجود آورده است. همچنین جریان ضداسلامی تلاش کرد تا به هر نحو ممکن چهره اسلام را زشت نماید که ظهور گروه‌های افراطی تروریستی در همین جهت است.

قوام‌بخشی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران به واسطه عنصر دین انکارنشده‌ای است، اما پیچیدگی و آشفتگی موجود در سیاست‌های جهانی و روابط بین‌الملل ایجاب می‌کند که دو عامل "وحدت" و "کثرت" در نگاه به جهان اسلام مغفول نماند. عنصر وحدت به معنای توافق همه‌جانبه در رعایت اخلاق و ارزش‌های اسلامی و عمل به احکام فقهی که از آغاز تاکنون برگرفته از کتاب مقدس قرآن کریم بوده است و عنصر کثرت به معنای تنوع در محیط‌های اجتماعی و اقتصادی و سیاسی که دین اسلام در چارچوب آن‌ها به‌عنوان یک نظام عقیدتی وجود دارد و همچنین نظام فقهی مسلمانان که مبین تکالیف و حقوق مذهبی آنان است و در قالب الگوهای گوناگون اجتماعی و اقتصادی مسلمانان قابل مشاهده است. با چنین رویکردی گستره نگاه دینی در سیاست خارجی موسع خواهد بود به‌گونه‌ای که به کار فرهنگی به‌عنوان یک پروژه درازمدت نگریسته می‌شود، کار برای شیعیان جهان به‌منزله کار صرف با شیعیان تعریف نمی‌گردد و جهانی‌شدن نه یک تهدید بلکه فرصتی برای تعامل و عرضه خواهد بود. به قول آقای ندوشن "تنوع و غنایی که در فرهنگ ایرانی وجود دارد این امکان را به او می‌دهد تا با هر فرهنگ مهمی زانوبه‌زانو بنشیند و دعوی کند که او نیز می‌تواند جوابی برای مسئله‌های دنیای کنونی داشته باشد" (اسلامی‌ندوشن، ۱۳۸۷: ۴۲).

۸. تجدد

از زمان ورود تجدد به ایران شاخص‌ترین تعارض فرهنگی، اجتماعی و سیاسی در ایران، بین سنت و مدرنیسم بوده است. این چالش که تا به امروز ادامه دارد منشأ بسیاری از تحولات در ایران بوده و شاید بتوان آن را یکی از دلایل بروز انقلاب اسلامی دانست. می‌توان ورود تجدد به ایران را با راهبرد "دل بستن به نیروی سوم" از هر نوعش (اعم از غرب در گذشته و یا شرق در سال‌های اخیر)، توسط دولتمردان ایرانی همزاد دانست. "دولتمردان ایرانی از دوران صفویه تاکنون بارها آشکار و پنهان در روابط خارجی چشم امید به نیروی سوم دوخته و ورود آن را به کشور به گرمی پذیرفته‌اند.

بریتانیا در دوره صفویه، انگلیس، روسیه، فرانسه و آلمان در دوران قاجار و آلمان و آمریکا در دوران پهلوی از برجسته‌ترین و اثرگذارترین نیروهای سوم در ایران بوده‌اند" (موسوی‌نیا، ۱۳۸۷: ۱۹). ریشه این دل‌بستگی‌ها استفاده از پیشرفت‌های نظامی، اقتصادی و فناوری این کشورها بوده که ضعف حکومت‌های ایران و عدم استقلال سیاسی آن‌ها به نوبه خود نفوذ سیاسی و فرهنگی نیروی سوم را در ایران دربرداشته است.

تجدد را می‌توان محصول رنسانس، انقلاب صنعتی، تولید علم و فردگرایی اروپا دانست. بنابراین محور تجدد می‌تواند علم، فکر و عقلانیت باشد. از این منظر عده‌ای تجدد را یکی از منابع هویتی و برخی که ایران را زخم‌خورده مظاهر تمدن غرب می‌دانند از آن به‌عنوان عامل بی‌هویتی ایرانیان یاد می‌کنند. در مجموع واکنش‌های ما درقبال این موضوع سینوسی بوده است. آل‌احمد ریشه این بلاتکلیفی را در اخذ مظاهر تمدن غرب بدون شناخت این تمدن می‌بیند. شریعتی تجدد را نه محصول اندیشه غربی‌ها بلکه نتیجه تلاش همه انسان‌ها می‌داند و این که ایرانی‌ها به جای درک عمیق از تمدن و علم کنونی به تقلید کورکورانه و بی‌محتوا از غرب می‌پردازند. مطهری به دنبال پیوند تجدد و اسلام است. به نظر او علم به مذهبی و لائیک تقسیم نمی‌شود (نقیب‌زاده، ۱۳۸۸: ۱۸۹). بنابراین می‌توان گفت برخورد ایران با تمدن غرب بعد از برخورد ایران با اسلام مهم‌ترین پدیده فرهنگی تاریخ ایران بوده است (صادقی، ۱۳۸۷: ۲۶۹). اما سؤال این است که چگونه باید با غرب و تمدن آن برخورد کرد؟

یکی از موضوعات مهمی که کشورها در دهه‌های اخیر به شکل فزاینده‌ای با آن مواجه بوده‌اند پدیده جهانی‌شدن است. پیدایش و درک جهانی‌شدن خارج‌شدن از پوسته درون و نظر افکندن بر برون است (سلیمی، ۱۳۷۸: ۱-۲). جهانی‌شدن یک جریان و فرایند جدید نیست. منطق کانونی آن یعنی نوسازی مبتنی بر علم و صنعت و نوآوری از قرن هفدهم شروع شده و هم‌اکنون مراحل تکاملی خود را طی می‌کند (سریع‌القلم، ۱۳۸۴: ۹). برخی جهانی‌شدن را ترجمان تجدد می‌دانند. این مهم در بررسی موضوع جهانی‌شدن در چین و ترکیه به‌خوبی قابل مشاهده و از آن استقبال شده است (ژبانگیان، ۱۳۸۴: ۵۹) و (اوزبودن و ای‌فوات کیمان، ۱۳۸۴: ۳۵۶-۳۳۱). از سویی برخی منشأ جهانی‌شدن را غرب می‌پندارند (برگر، ۱۳۸۴: ۸-۹). بنابراین نوع تعامل ایران با غرب را باید تعامل ایران با پدیده جهانی‌شدن نیز تعبیر کرد. از یک طرف مهم‌ترین تعارض ایران در عرصه سیاست خارجی تعارض با غرب بوده و از طرف دیگر ایران برای پیشرفت و تولید ثروت نیازمند تعامل با اقتصاد جهانی است و گردونه اقتصاد جهانی نیز نزد غرب و متحدان آن قرار دارد. این "پارادوکس" را چگونه حل کنیم؟

فرهنگ رجایی در کتاب "پدیده جهانی شدن" سه راه را در عصر "جهان‌گستری" برمی‌شمارد: تسلیم، اعراض و بازیگری نقادانه. اولی مصرف‌کنندگی و تماشاچی‌بودن، دومی بازی به هم‌زدن و محال‌اندیشی و سومی بازیگری و در صحنه‌بودن است. او موضع سوم را برای ایران مناسب می‌داند (فرهنگ رجایی، ۱۳۸۲: ۱۶). اسلامی ندوشن نیز معتقد است "دفاع از فرهنگ ایران بدان معنی نیست که در خود را به روی فرهنگ‌های بیگانه ببندیم. ما از طریق گزینش و تلقی درست می‌توانیم درخت این فرهنگ کههنسال را از انبوه شاخه‌های خشک و پیچک‌های انگل بپیراییم. فرهنگ ملی باید با رشته‌هایی خود را با فرهنگ جهانی پیوند دهد. منتها این رشته‌ها باید پیوند وفاق باشد نه قید و اطاعت" (اسلامی‌ندوشن، ۱۳۸۷: ۴۰-۴۳). سریع‌القلم نیز معتقد است که "در برخورد با غرب نه قهر به نفع ایران است و نه شیفتگی، سامان دنیایی ما با غرب گره خورده است" (سریع‌القلم، ۱۳۷۹: ۱۵۵). "جمهوری اسلامی ایران نمی‌تواند نسبت به ساختار نظام بین‌الملل بی‌تفاوت باشد. ساختار بسیار مهم است. ساختار از لحاظ کارکردی همانند نقشه یک شهر است. نقشه می‌گوید برای رفتن از نقطه الف به ب بهترین مسیر و مسیرهای جایگزین چیست. نقشه می‌گوید اگر به راهنمایی‌های نقشه توجه لازم نشود، بازیگر به مقصد نخواهد رسید و به لحاظ واکنش‌های دیگر بازیگران احتمالاً دستاوردهای او در مجموع منفی خواهد بود" (اخوان‌زنجانی، ۱۳۸۶: ۱۵۸).

بسیاری از بازیگران به لحاظ شرایط جغرافیایی و ماهیت اقتصادی محکوم به مشارکت در بازی سیاست جهانی هستند و انزوای نمی‌تواند زمینه‌ساز حل مشکلات باشد. از سویی، جهانی‌شدن و سیاست جهانی به‌گونه‌ای است که انزوای در آن امکان‌پذیر نیست. محدودکردن بهره‌برداری از ارتباطات جهانی نه تنها شهروندان و دستگاه‌های حکومتی را از اطلاعات و دانش پیشرفته محروم می‌سازد، بلکه سیاست خارجی را از توان اثرگذاری بر پدیده‌های جهانی تا اندازه‌ای محروم می‌کند. استراتژی انزوای در عصر جهانی‌شدن فقط محدودیت‌ها را می‌بیند و مبنای آن ترس است. استراتژی انزوای اگرچه در کوتاه‌مدت می‌تواند فرصت لازم را برای حل برخی از مسائل فراهم کند اما در طولانی‌مدت نه تنها بازیگران خود را از اثرگذاری محروم می‌سازد، بلکه نهایتاً اثرپذیر و اثرپذیرتر خواهد شد. استراتژی حضور فعال در صحنه جهانی فرصت‌ها را درمی‌یابد یا آن‌ها را ایجاد می‌کند. بازیگرانی که این استراتژی را اتخاذ می‌کنند به میزان توانمندی‌های خود در شکل‌گیری ساختارها و فرایندهای جهانی و در شکل‌گیری قوانین و رویه‌های بازی سیاست جهانی مؤثر واقع می‌شوند (اخوان‌زنجانی، ۱۳۸۶، ۲۳-۲۲). اگر ویژگی سیاست جهانی صرفاً تنش موجود بین همکاری و درگیری باشد می‌توان گفت دیپلماسی و جنگ نهادهای تعریف‌کننده آن

به حساب می‌آیند. اگر همکاری و درگیری در دو سر یک محور قرار گیرند دیپلماسی را می‌توان در انتهای محور در سمت همکاری قرار داد. همکاری معرف اشکال مختلف تعامل است و این تعامل معطوف به حل و فصل تعارض از طریق مذاکره و گفتگو می‌باشد. بنابراین دیپلماسی اصولاً با تلاش‌هایی برای مدیریت و ایجاد نظم در محدوده یک نظام جهانی در ارتباط است و هدف از آن ممانعت از تبدیل تعارض به جنگ است (وایت، ۱۳۸۳، ۷۱۵).

بنابراین گزینه مناسب برای سیاست خارجی ایران؛ تحرک، پویایی و تعامل خردمندانه است چرا که مهم‌ترین خصوصیت سیاست خارجی تحرک است. سیاست خارجی فرایند پویایی است که وضعیت نهایی آن غیرقابل پیش‌بینی است. در عصر جهانی‌شدن سیاست خارجی فعال روی یکی از چهار محور: ۱. به حداقل رساندن محدودیت‌ها؛ ۲. تبدیل محدودیت‌ها به فرصت‌ها؛ ۳. حداکثر بهره‌برداری از فرصت‌های موجود؛ ۴. ایجاد فرصت‌های نوین، تنظیم می‌شود (اخوان‌زنجانی، ۱۳۸۶، ۱۷۴). طبیعی است که در فرمول تعامل، نفع متقابل مدنظر است و الگوی موردنظر ما سه پایه عزت (یعنی اقتدار الهی، احساس اقتدار کردن، اعتزاز به خود)، حکمت (یعنی با حسابگری کار کردن و حکیمانه عمل کردن) و مصلحت (یعنی علاج‌جویانه با مسائل برخورد کردن) در سیاست خارجی است که توسط مقام معظم رهبری برای سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران معین شده است. فرمولی که غرور ملی ایرانیان را در کنار ارزش‌ها و پایه‌های اعتقادی مذهبی و فرهنگی حفظ نماید. به قول ریچارد کاتم: "آگاهی ایرانیان به میراث فرهنگی خویش مانند آگاهی تاریخی‌شان نقش مهمی در ناسیونالیسم ایرانی داشته و از جامعه بین‌المللی انتظار تحسین و احترام دارد" (کاتم، ۱۳۷۶: ۲۴). نکته قابل اشاره دیگر در موضوع تجدد جوانان هستند چرا که اکثریت مردم ایران جوان هستند و موضوع تجدد در کانون توجه این قشر قرار دارد. واقعیت این است که در سال‌های اخیر شاهد انشعابی در جوانان هستیم. در این انشعاب نسل جدیدی به وجود آمده که کدهای فرهنگی آنان با دیگران متفاوت است. اگر نتوانیم به گزینش و تلقی درست از تجدد برسیم ممکن است عنصر جوانان در ایران نقطه ورود غرب از نوع مظاهر بی‌محتوا و در نتیجه بحران اجتماعی در ایران شود همان خطری که مقام معظم رهبری تحت عنوان تهاجم فرهنگی بارها هشدار داده‌اند.

این قسمت را با سروده‌ای از علامه اقبال لاهوری به پایان می‌بریم. اقبال در عین حال که از تباهی‌ها و کژروی‌های جوامع غربی آگاهانه انتقاد می‌کند اما از رواج دانش و پیشرفت علوم در غرب به نیکی یاد کرده و همواره بر پیوند سازنده علم و معنویت و عقل و عشق تأکید دارد (ناقد، ۱۳۷۶: ۱۱۵):

غریبان را زیرکی ساز حیات	شرقیان را عشق راز کائنات
زیرکی از عشق گردد حق شناس	کارعشق از زیرکی محکم اساس
عشق چون با زیرکی همبر شود	نقشبند عالم دیگر شود
خیز و نقش عالم دیگر بنه	عشق را با زیرکی آمیز ده

۹. سنت‌ها و آیین‌ها

آنچه همه ایرانیان را صرف‌نظر از تعلقات دینی، زبانی، فرقه‌ای، قومی و منطقه‌ای به هم مرتبط می‌کند سنت‌ها و آیین‌های مشابه است که در زندگی روزمره ایرانیان جاری است. این سنت‌ها و آیین‌های مشابه همانند عیدنوروز، عید فطر، عیدقربان و یا مراسم عاشورای حسینی، همه نشان‌گر تشابه و همسانی بسیاری از آیین‌های مردم ایران و در نتیجه، به‌وجودآورنده یک فرهنگ آیینی مشترک است که در حقیقت، یکی از عوامل تشکیل‌دهنده هویت ملی است. این مراسم و آئین‌ها یک رشته عادات رفتاری از پیش تعیین شده نیستند چرا که هیچ عمل فراگیر و مکرری وجود ندارد که سال‌ها دوام آورد و حوادث بنیان‌کنی را از سر بگذراند و همچنان در دل و جان مردم نفوذ داشته باشد مگر آنکه اصیل، معنی‌دار، قابل‌توجه دینی و مقدس باشد (یزدان‌پرست، ۱۳۸۸: ۴۶).

نوروز که خود بزرگ‌ترین جشن نوزائی است تنها رمز و راز تمامی اسطوره‌ها و نماد برجسته فرهنگ ایرانی است که از پس هزاران سال پیروز مانده است. نوروز فقط یک جشن نیست بلکه آیین زنده مردگان ماست. به‌نظر می‌رسد هر کشوری نوروز را برگزار می‌کند در حوزه تمدنی ایران بوده است. این سنت که در یونسکو به ثبت رسیده است عامل اشتراک و پیوند فرهنگی تمامی ملت‌هایی است که آن را جشن می‌گیرند. برگزاری جشن نوروز با شرکت رؤسا و نمایندگان دیگر کشورها در ایران علاوه بر بزرگداشت میراث ایرانیان، عامل قوام‌بخش دیپلماسی ایرانی است.

رمز استواری این سنت به‌عنوان پیوند مشترک با حوزه تمدنی ایران فرهنگی ماندن این جشن آفرینش است. اگر نوروز پیوند آیینی ایرانیان و مظهر احیای عظمت ایران است، عاشورا نیز مظهر وحدت‌بخش شیعیان و احیای اسلام است. ترویج عاشورا اشاعه "امر به معروف" به‌عنوان مکمل نبرد خوبی و بدی و "دنیاگریزی" به مفهوم مبارزه با ظلم و بی‌عدالتی است که به‌عنوان دو تأثیرگذار مهم فرهنگی بر سیاست خارجی ایران از آن‌ها یاد می‌شود (نقیب‌زاده، ۱۳۸۸: ۲۴۵-۲۴۳).

نتیجه‌گیری

عمده‌ترین مؤلفه انقلاب اسلامی ایران فرهنگی بوده است. به همین دلیل انتظار می‌رود که سیاست خارجی ایران پیوسته از یک بُعد قوی فرهنگی برخوردار باشد. در این مقاله تلاش شد عناصری از هویت ایرانی استخراج و اثرگذاری آن‌ها به‌عنوان عامل پویابخش دیپلماسی ایرانی بررسی شود. اثرگذاری عناصر فرهنگی ایران بر سیاست خارجی آن وقتی می‌تواند مستمر و مفید باشد که اولاً در مورد عناصر هویتی خود در درون به اجماع رسیده باشیم و ثانیاً بتوانیم میان سه منبع هویت باستانی، دینی و جهانی خود ارتباط منطقی برقرار کنیم. برجستگی ایران در جهان نه به دلیل اقتصاد و سیاست، بلکه به دلیل فرهنگ به‌عنوان مجموعه دانش‌ها، باورها، اعتقادات، ارزش‌ها، هنرهای، طرز تلقی‌ها، آداب و رسوم است. ذخایر ارزشمند فرهنگی این امکان را به ایران می‌دهد تا به قول آقای اسلامی ندوشن با هر فرهنگ مهمی در دنیا زانو به زانو بنشیند و در پیشرفت امر دنیا سهمی بر عهده گیرد.

منابع

۱. اخوان زنجانی، داریوش (۱۳۸۶)، **جهانی‌شدن و سیاست خارجی**، چاپ سوم، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
۲. ازغندی، علیرضا (۱۳۸۶)، **سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران**، چاپ چهارم، نشر قومس.
۳. اسلامی ندوشن، محمدعلی، (۱۳۸۷)، **فرهنگ و شبه فرهنگ**، چاپ چهارم، انتشارات یزدان.
۴. امیری بهراسمان، محمد (۱۳۸۷)، **سازمان‌گاری و سیاست خارجی**، **وبگاه آفتاب**، ۱۹ خرداد.
۵. اوزبودن، اورگون و کیمان، ای فوات (۱۳۸۴)، **جهانی‌شدن فرهنگی در ترکیه: بازیگران، گفتمان‌ها و استراتژی‌ها**، در برگر، پیتر و هانتیگتون، ساموئل، **چندجهانی‌شدن**، ترجمه: علی کمالی و لادن کیانمهر، چاپ اول، انتشارات روزنه.
۶. برگر، پیتر و هانتیگتون، ساموئل (۱۳۸۴)، **چند جهانی‌شدن**، ترجمه: علی کمالی و لادن کیانمهر، چاپ اول، تهران: روزنه.
۷. بشیریه، حسین (۱۳۷۹). **نظریه‌های فرهنگ در قرن بیستم**، تهران: نشر طلوع.
۸. بوتو، بی‌نظیر (۱۳۸۶). **دختر شرق**، ترجمه: علیرضا عیاری، چاپ اول، تهران: انتشارات اطلاعات.
۹. پیرنیا، حسن و اقبال آشتیانی، عباس (۱۳۸۶)، **تاریخ ایران**، چاپ پنجم، انتشارات بهزاد.

۱۰. دورانت، ویل (۱۳۷۳)، **تاریخ تمدن**، جلد چهارم - عصر ایمان - بخش اول و دوم، چاپ چهارم، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
۱۱. رجایی، فرهنگ (۱۳۸۶)، **مشکله هویت ایرانیان امروز**، چاپ چهارم، نشر نی.
۱۲. رضائی، روح‌الله (۱۳۸۶)، **چارچوبی تحلیلی برای بررسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران**، ترجمه: علیرضا طیب، چاپ پنجم، نشر نی.
۱۳. ریوز، جولی (۱۳۸۷)، **فرهنگ و روابط بین الملل**، ترجمه: محسن بیات، چاپ اول، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
۱۴. سجادیپور، سید محمدکاظم، هویت، حاکمیت و نوسازی: ایران در آرشیو سازمان‌های بین‌المللی در رُنو (۱۹۲۵-۱۹۰۰)، **فصلنامه سیاست**، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، دوره ۳۸، شماره ۴، زمستان ۱۳۸۷.
۱۵. سریع‌القلم، محمود، تأثیر ثبات سیاسی و توسعه سیاسی، **اطلاعات سیاسی - اقتصادی**، سال چهاردهم، شماره اول و دوم، (مهر و آبان ۱۳۷۸).
۱۶. سریع‌القلم، محمود (۱۳۷۹)، **سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بازبینی نظری و پارادایم ائتلاف**، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک.
۱۷. سریع‌القلم، محمود (۱۳۸۱)، **عقلانیت و آینده توسعه یافتگی ایران**، چاپ دوم، مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه.
۱۸. سلیمی، حسین (۱۳۷۸)، **نظریه‌های مختلف درباره جهانی شدن**، تهران: انتشارات سمت.
۱۹. سلیمی حسین (۱۳۸۳)، **فرهنگ‌گرایی، جهانی‌شدن و حقوق بشر**، چاپ دوم، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
۲۰. شفاء، شجاع‌الدین (۱۳۸۵)، **ایران در اسپانیا**، ترجمه: مهدی سمسار، نشر گستره.
۲۱. صادقی، احمد، تبارشناسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران: جایگاه هویت، فرهنگ و تاریخ، **فصلنامه سیاست خارجی**، سال بیست و دوم، شماره ۲، (تابستان ۱۳۸۷).
۲۲. قوام، عبدالعلی، فرهنگ بخش فراموش‌شده و یا عنصر ذاتی نظریه روابط بین‌الملل، **فصلنامه سیاست خارجی**، سال ۱۹، (تابستان ۱۳۸۴).
۲۳. کاتم، ریچارد (۱۳۷۶)، **ناسیونالیسم ایرانی**، ترجمه: احمد تدین، انتشارات کویر.
۲۴. کریمی زنجانی اصل، محمد، تدبیر منزل از اندرزنامه‌های ساسانی تا سیرالملوک‌های اسلامی، **اطلاعات سیاسی - اقتصادی**، سال بیست و سوم، شماره پنجم و ششم، (بهمن و اسفند ۱۳۸۷).
۲۵. کلنر و سوفنر (۱۳۸۴)، **جهانی‌شدن فرهنگی در آلمان در برگر، پیتر و هانتینگتون**، ساموئل، **چندجهانی شدن**، ترجمه: علی کمالی و لادن کیانمهر، چاپ اول، انتشارات روزنه.

۲۶. لعل‌نهر، جواهر (۱۳۶۱)، **نگاهی به تاریخ جهان**، ترجمه: محمود تفضلی، چاپ هفتم، انتشارات امیر کبیر.
۲۷. مردن، سیمون (۱۳۸۳)، فرهنگ در امور جهانی، در: **جهانی شدن سیاست: روابط بین‌الملل در عصر نوین**، بلیس، جان و اسمیت، استیو، ترجمه: ابوالقاسم راه‌چمنی و دیگران، جلد دوم، انتشارات ابرار معاصر، تهران.
۲۸. مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۵)، **تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل**، چاپ اول: بهار .
۲۹. موسوی نیا، سیدرضا، دل بستن به نیروی سوم: راهبردی بی‌سرانجام در روابط خارجی ایران، **اطلاعات سیاسی - اقتصادی**، سال بیست و دوم، شماره نهم و دهم، (خرداد و تیر ۱۳۸۷).
۳۰. ناقد، خسرو، پیوستگی‌ها و گسستگی‌های فرهنگی، **اطلاعات سیاسی - اقتصادی**، سال یازدهم، شماره هفتم و هشتم، (فروردین و اردیبهشت ۱۳۷۶).
۳۱. نای، جوزف. اس (۱۳۸۷)، **قدرت در عصر اطلاعات**، ترجمه: سعید میرترابی، چاپ اول، انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۳۲. نقیب‌زاده، احمد، تأثیر فرهنگ ملی بر سیاست خارجی: مورد جمهوری اسلامی ایران، **فصلنامه سیاست خارجی**، سال سیزدهم، شماره سوم، (پائیز ۱۳۷۸).
۳۳. نقیب‌زاده، احمد (۱۳۸۸)، **تأثیر فرهنگ ملی بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران**، چاپ دوم، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
۳۴. وایت، برایان (۱۳۸۳)، دیپلماسی، در جهانی شدن سیاست: روابط بین‌الملل در عصر نوین، جان بلیس و استیو اسمیت، جلد اول، تهران: انتشارات مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.
۳۵. ونت، الکساندر (۱۳۸۴)، **نظریه اجتماعی سیاست بین‌الملل**، ترجمه: حمیرا مشیرزاده، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
۳۶. ویکی پدیا، دانشنامه آزاد.
۳۷. یزدان‌پرست، حمید، اسطوره‌های سنت نوروزی، **اطلاعات سیاسی - اقتصادی**، سال بیست و چهارم، شماره پنجم و ششم، (بهمن و اسفند ۱۳۸۸).

38. Fischer, Markus (2006). "Culture and Foreign Politics", **The Limits of Culture; Islam and Foreign Policy**, Brenda Shaffer ed. MIT Press

39. Reeves, Julie (2004), "Narratives, Natives and Tourists", **Culture and International Relation**, Routledge, 2004.

40. Shaffer, - Brenda (2006), "The Islamic Republic of Iran: Is It Really?", **The Limits of Culture: Islam and Foreign Policy**, Brenda Shaffer, ed. MIT Press .

41. wikipedia.org/w/index.php?title

42. http://www.tebyan.net/litrary_criticism/2009/4/12/89164.html

43. <http://www.hamshahrionline.ir/news-58688.aspx>